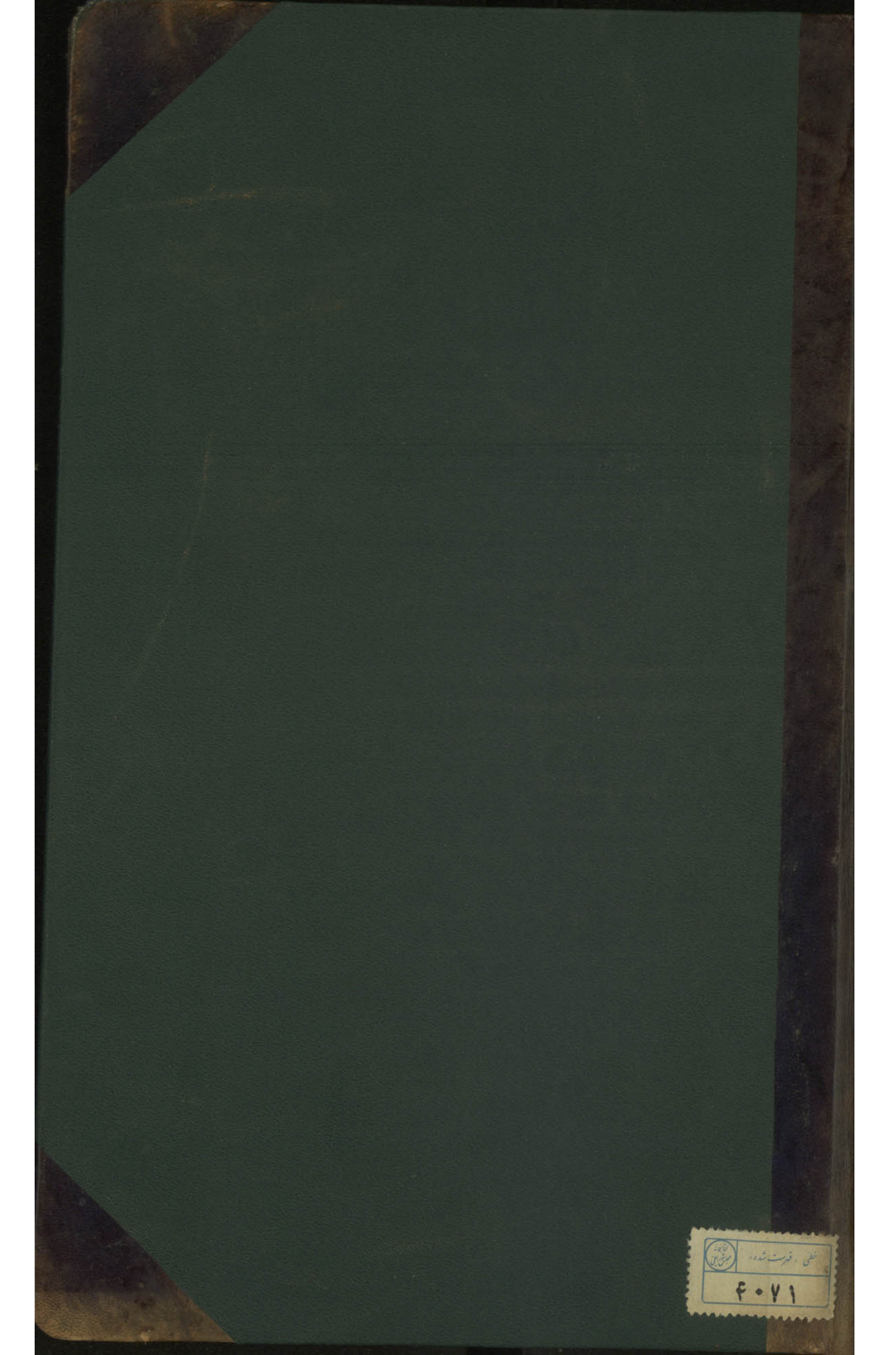
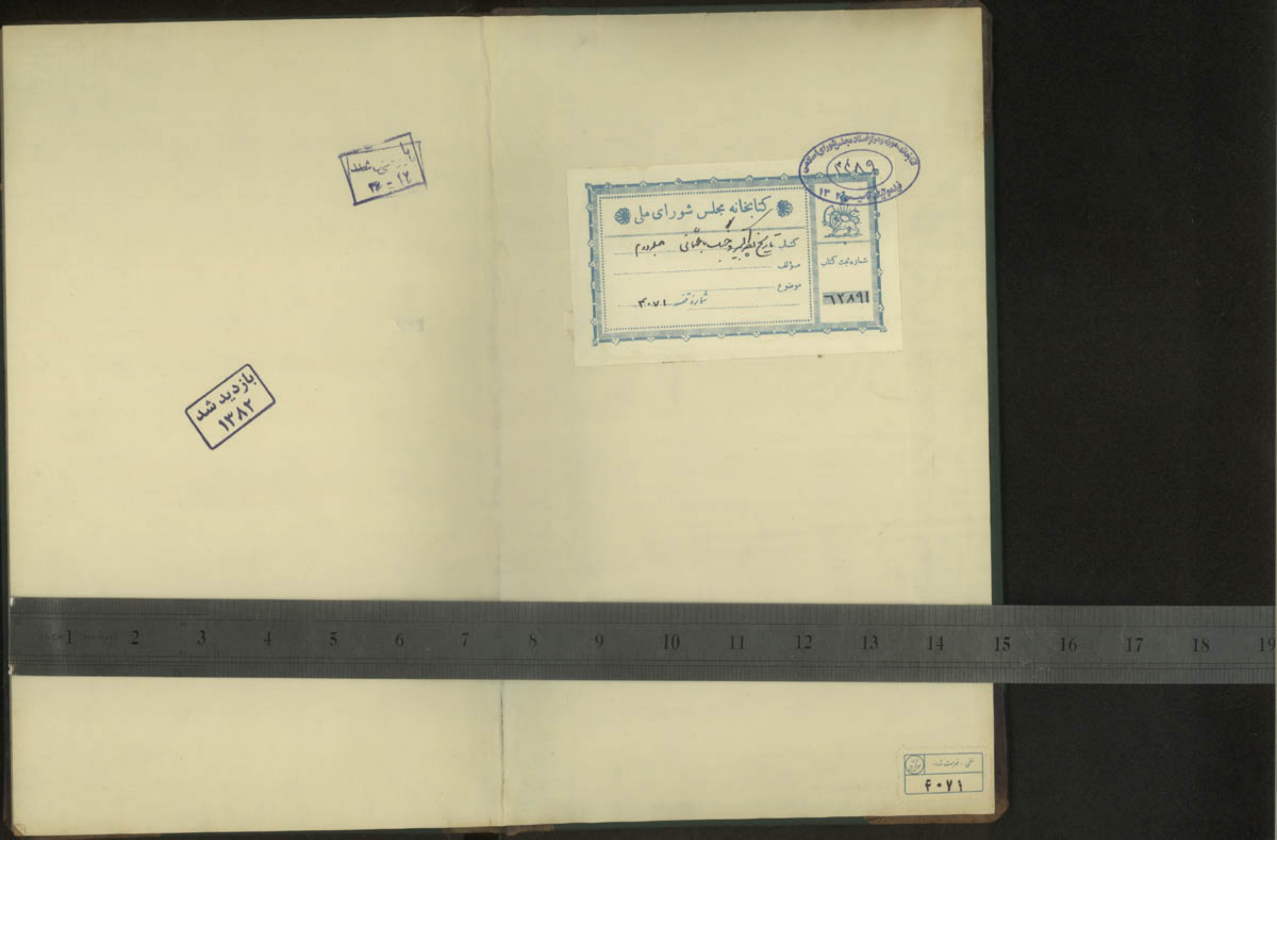

کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی ، فهرست شده ،
۴۰۷۱


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۶۲۸۹۱
بازدید شد
۱۳۸۲





فصل اول در بیان جنگ دولت عثمانیه با دولت روسیه و احوالات شرل دوازدهم در خاک عثمانیه و بعضی احوالات قرین زن پطر

بسم الله الرحمن الرحیم

از قرار تحریر مورخین سوید چنین مفهوم می‌شود باعث قتال و موجب جدال دولت عثمانیه
در روسیه شرل دوازدهم گشته است توضیح این مقال آنکه کاغذی از پطر کبیر بت شرل
افتاد که بدین مضمون بحکام شهر ازوف نوشته بود که بید زنگ تدارک جنگ را مهیا
سازند و مستعد پیکار دولت روم شوند و مطالب دیگر نیز در کاغذ مزبور مسطور بوده که مبنی بر اتفاق خصومت
و اظهار عداوت از روسیه نسبت بدولت روم بوده شرل دوازدهم همان نوشته
پطر را با منای دولت عثمانیه فرستاده ایشان را بر این واداشت کرده بود و پیش از آنکه ارکان

پطر کبیر

تاریخ پطر کبیر

پطر کبیر بنای محاربه بگذارند اینگونه نوشتجات مورخین سوید دور و دروغ و افترای محض است و اصلی ندارد
زیرا که سبب محاربت و خصومت دولتین روس و عثمانلو خان قرم شده بزرگ طایفه تاتار
باشد مبین این اجمال و مقدمه این مقال آنکه چون خان قرم استعداد و اوضاع پطر کبیر را در شهر
آزوف بدید از مشاهده هراسی نمود و بغایت بر ترسیده مبادا بنیاد اینگونه تدارکات
و استعداد او باعث خراب ولایت و انقضای ایالت او گشته مملکت او از دست برود و
پیوسته نامه‌ها باعیان دولت روم میفرستاد و ایشان را محرک خصومت دولت
روسیه میگشت در اگر این اوقات بمقام دفع شر پطر کبیر نیایند بعد از چند سال سد
شوارع این فساد ممکن نگشته باعث زوال دولت و انهدام بنیان ملت اسلام
خواهد شد اعیان دولت عثمانیه نوشتجات خان مزبور را باور کرده بنای تدارکات
جنگ گذاشتند نخست ایلچی دولت روس را در اسلامبول گرفته محبوس کردند در جلد
اول این کتاب مذکور شده در عهد قدیم فیمابین سلاطین دول این قاعده مرسوم
بود که در بدو عداوت دو دولت ایلچیان طرف مقابل را حبس میکردند تا جاری
نمایند و روزنامه‌ها بدولت خود ننویسند ولی در آن اوقات این قاعده را سایر دول
خلاف دانسته ترک کرده بودند بجز دولت عثمانیه که همچنان در میان ایشان باقی بود
علی هذا دولت عثمانیه در نزد دول اروپ بحساب وبدنام بود اما اعیان دولت

عثمانیه باین گونه حرکات شنیعه خود ملتفت و متنبه نمی گشتند و سایر دول نیز بخیال اینکه
هر کس با دولت عثمانیه دوستی نماید میباید متحمل اعمال قبیحه ایشان بشود لویس چهاردهم
پادشاه فرانسه با همه آن باد غرور که در سر داشت و قوت و زوری که در نظام لشکر
احمد پادشاه وزیر سلطان محمد چهارم ایلچی لویس را گرفته پیش از محبوس کردن
چوبکاری مضبوط با ایلچی او نمود لویس چهاردهم متحمل شد و سکوت اختیار نمود
و بهیچوجه بمقام مواخذه دولتی نیامده ایلچی خود را طلبید و دیگری بجای او فرستاد بالجمله حبس کردن
که در باب بی حرمتی ایلچی دوستی با دولت عثمانیه بهم زد پطر کبیر بود پطر هرگز متحمل نمیگشت که ایلچی
او در خاک دول خارجه محبوس باشد یا بی حرمتی درباره منسوبان او معمول شود احوال پطر کبیر از این فقره
معلوم میشود در باب ایلچی خود در لندن بتفصیل نوشتیم که چه معرکها کرد تا اینکه دولت انگلیس عذر
خواهی نمود و در خصوص خبر ال پاتکول با پنج هزار نفر از طایفه سوید گشته دست کشید و کوت
پادشاه پولند که او را بدست شرل داده بود ده مرتبه دست و پای پطر را بوسید عذر خواهی
نمود لاجرم وقتی که پطر خبر دار شد که سلطان احمد سیم ایلچی او را محبوس کرده است
خود داری نتوانسته از غیظ بیهوش شد چون بحال خود باز آمد همان ساعت حکم فرموده تدارک
لشکر دیده شود پس بلشگری که در پولند بود حکم فرستاد که از آنجا روانه شده بسمت مملکت
مولداوی بروند و مرشل شره متوف فرمود که از لیونی با لشکر خود روانه شود و ادمیرال اپر

کس مامور شده از سمت خشکی و دریا شهر آزوف و بحر آزوف را محافظت نماید خود پطر کبیر نیز
بشهر مسقو در آمده مازیکوف را به پطربورغ روانه که از آنسمت ولایت متوجه باشد و تدارک
معارک و انضباط مسالک و استعداد نظام و استحکام مهام را در جمیع ممالک انجام داده
و از او لاینجا و رعیت لشکر و جمعیت زیاد فراهم آورده داخل سیاه نظام فرمود با استحکام جبال
همراه سپاه مراسم جنب و آداب قتال را یاد گیرند چون همه تدارک لشکر و سامان حشر پایان
و هنگام سفر فرا رسید پطر کبیر خواست امیری را که تا آن زمان مکتوم ضمیر و مکنون خاطر خطیر بود آشکار
سازد و با تمام آن بپردازد بیان این احتصار آنکه پطر در عهد صوفی دختیر را بحباله نکاح آورده بود که وصال او
پطر را مایه ملال بود و موجب اختلال احوال و دو نفر اولاد از وی داشت بالجمله منکوحه خود حلم و اتقا فرو
در کلیسا رفته تارک دنیا و سالک مسالک عقبا باشد پس کمترین نام و خبری
از شهر ماریام بورک اسیر آورده بودند بعد از ورود او بشهر مسقو پطر کبیر را حسن سیما
و قامت زیبای او مطبوع افتاده او را در سلک جواری خود قرار داده بود کمترین برفتار
دلنشین و قانون عقل حوزه پطر کبیر را چنین مفتون نمود که اگر دقیقه از دیدار او غفلت میکرد
سالها روزگار بحسرت میگذشت و ندامت داشت لاجرم در جمیع مهام دولت با او
مصلحت میکرد و بدون اطلاع او بهیچ کاری نمی پرداخت او نیز با حوال پطر استحضار بهم رسانیده
در هر کاری خلاف رای او را نمی گفت چنانچه اگر در امری ضرر و زیان پطر را می دید با جزئی تقریر

و اوضح تقریر به پطر کبیر اظهار و بیان مینمود که مقبول طبع وی گشته زیاده در حق آن مهربان بیشد
از ابتدای ۱۲۲۲ سنه کتیرن را در سرا پنهان از بزرگی و همسری خویش پسندیده بود و اکثر مردم از این معنی
اطلاع داشتند و دو نفر فرزند دلبند نیز از او بعرصه وجود آمده بود لاکن آشکارا بمردم نگفته بود
و کتیرن زن منت اینده یعنی در سنه ۱۲۲۳ جمیع وزرا و اعیان دولت را طلبیده اظهار مطلب نموده
و فرموده من بعد حرم من کتیرن است محترم نیز جمله تعظیم و تمکین بکتیرن کرده او را زن امپراطور خواهند دانست
و همان روز رو با تمام این کار پرداخت بعد از سه ساعت از شهر بیرون رفته و در روز دیگر تدارک
لشکر را دیده روانه گشت در هنگامیکه پطر کبیر با افواج سپاه مشغول طی منازل راه بود برنس کالیسر
جبال الحکم با پنج فوج پیشتر افتاده بولایت لیکوی رسیده بود با لشکر تاتار دچار گشته بهمان عجلت
بنای کارزار گذاشت و پنجهزار نفر از ایشان بخاک هلاک انداخت و ده هزار نفر را از رعیت
روس اسیر برده بودند جمله را از دست ایشان خلاص نمود احوالات طایفه مزبوره که از قوم
خرد پکانه و از قواعد بزرگ دور است این بود که هر وقت بعزم جنگ همراه سپاه بجانب
میرفتند طناب بسیار با خود داشته در هر جا که برعیت یا فقیری میرسیدند دست و پای
آنها را بسته اسیری گرفته بولایت ایشان میبردند و میفروختند این ده هزار نفر با این قسم اسیر بودند
و کالیسن ایشان را خلاص نمود بالجمله پطر کبیر نیز بخاک پولند وارد شده پیش از آن قرار این بود
که او کوست را ملاقات کرده و از او خواهش نمود که هر قدر در قوه داشته باشد با او لشکر بدهد

او کوست

او کوست نیز کمال میل و نهایت رغبت داشت در خدمت پطر کبیر کرده باشد فوراً حکم کرد
هر آنچه لشکر دارد جمله حاضر باشد لاکن ملت پولک قبول نکرده و در جواب گفته‌اند ما
با دولت عثمانیه دوست هستیم و الی الان بدی از ایشان ندیده ایم و محض خاطر دولت دیگر
سپاه و لشکر نمیدهیم و هرگز بنای مخالفت و محاربت با دولت عثمانیه نمیگذاریم پطر دید او کوست
بیچاره تقصیر ندارد و امداد و اعانت در قوه او نیست و شکوقت مقتضی نمود که بزور لشکر از ایشان
بگیرد و اتفاقاً ضرورت و لزوم نکرده بود که کار خود را از دست رها کرده با طایفه پولک بنای
کارزار گذارد لاجرم از امداد او کوست دست کشیده روانه شد که خود را به لشکر برساند
پطر کبیر هنوز از ممالک پولند بیرون نشده بود که عریضه از جانب حکام مولداوی و والاشی
بخدمت او رسید بدین مضمون که از دست دولت عثمانیه به تنگ آمده ایم این دو ولایت
جمله یکدل و یکجهت بدولت روس خدمت خواهیم کرد مولداوی و والاشی دو ولایتی است
بزرگ و حاکم هر دو مسیحی میباشند ولیکن نوکر عثمانیه هستند از روی که عثمانلو اسلامبول را
تصرف کرد این دو ولایت اطاعت کردند از این جهت حکومت را از بزرگان آنها باز
پس نگرفته حکام اسلام بجای ایشان نفرستادند و سال بسال مالیات ولایت را
حمل و نقل باسلامبول مینمودند بالجمله پطر کبیر چنانچه شرح دوازدهم از مازه پا و قپ خورد او
نیز از حکام این دو ولایت رشته کار را از دست داد و بخدعه ایشان فریفته گشت چنین

خیال نمود که کانتیمیر بزرگ مولداوی و والاشی تسلط تمام در ولایت خود دارد و هرچه
بگوید ملت قبول خواهد نمود چیزی که از همه بیشتر پطر را مطمئن کرد این بود که طایفهٔ مزبوره مذهب
مسیحی داشتند از این سبب پادشاه ملت اسلام و دولت روم را دشمن میدانستند و
به پادشاهی که در آیین هم مذهب خویش باشد اطاعت کردن را واجب میدانستند و بزرگ
کیشان این دو ولایت نیز عریضه بصحابت عریضهٔ کانتیمیر بخدمت پطر کبیر نوشته بودند
بدین مضمون که از جانب ملت خاطر جمع باشید روزیکه بولایت ما وارد میشوید عموم خلق از اناث
و ذکور وجود شما را چون خدای بی‌همتا پرستش و ستایش مینمایند و آنچه دارند در راه تو میکنند از
پطر بالمره خاطر جمع شده بود که این دو ولایت در روز ورود بتصرف خواهد آمد و آنچه از برای
لشکر ضرور باشد در آنجا حاضر و موجود خواهد دید پس مرشل شرمتوف حکم کرد که بدون درنگ
روانه شده آن دو ولایت را محافظت بکند و از برای لشکر تدارک دیده باشد شرمتوف
بمحض وصول حکم پطر کبیر روانه گشته وارد ولایات والاشی گردید کانتیمیر شرمتوف را پیشواز
کرده و مذکور ساخت که آنچه از برای لشکر روس ضرور بود همه را درست کرده‌ام انشاءالله ما از
ارده ولسا امپراطور از جنگ عثمانلو خلاص شویم مرشل شرمتوف نیز از جانب پطر امیدواری
با و داده وعده کرد که بپاداش اینگونه خدمات از پطر کبیر التفات و مرحمت خواهد
دید کانتیمیر از پیش سردار روس بعزم انجام تدارک بیرون شد بعد از آن معلوم گردید که

طایفهٔ مولداوی و والاشی بحکم او اطاعت نکردند و او نیز بعد از مشاهدهٔ آن احوال از ترس اینکه
مبادا دولت عثمانیه از خیانتش اطلاع یابد آنچه آذوقه جمع کرده بود همه را از برای لشکر عثمانلو
فرستاد و بزرگ کیشان چون احوالات را اینگونه دیدند او نیز ولایت را گذاشته فرار نمود
و مخفی شد و شرمتوف بعد از استحضار از این ماجرا چاره دیگر ندیده لابد بانتظار خبر پطر در
خاک والاشی توقف نمود از آنطرف سپاه روم قریب پانصد هزار نفر در زیر حکم محمد پاشای
بالتاچی رودخانهٔ بردر را گرفته سر را بالا بسمت ولایت مولداوی می‌آمدند پطر چون از این حالات
خبردار شد خواست که خود را بشرمتوف رسانیده نگذارد که ولایات مولداوی و والاشی
از دست برود چنین گمان داشت که بزرگان آن ولایات آنچه نوشته بودند درست
و هرگز خلاف کردن ایشان از خیال پطر نمیگذشت بالجمله شرل دوازدهم در بندر انتظار
میکشید که آنچه خواسته است از پیش برود شاید دولت عثمانیه کاری نماید که پطر کبیر تمام شود محمد پاشای
بالتاچی چون بخفیه یا بندر رسید صاحب منصبی پیش شرل فرستاد که باردوی ما تشریف
بیاورید و سپاه عثمانیه را مشاهده و تفرج نماید شرل دوازدهم جواب فرستاد
که شایستهٔ پادشاهان نیست که بدیدن وزرا بروند محمد پاشا از این جواب ناصواب دلگران
و پریشان گشته دوباره پیغام داد که من در حق تو التفات کرده‌ام آدم فرستادم و ترا
نزد خود طلبیدم درست من وزیرم و لکن امثال تو پادشاهان را نان میدهم بالجمله پطر کبیر

وقتی میخواست از خاک پولند بیرون برود بجهت زحمات راه از همراه آوردن کیترین منصرف
شده خواست که او را برگرداند تا از زحمت سفر رنجش و تکدر بهمرساند قبول نکرده عرض نمود
در اینگونه زحمت سفر در پیش من چندان آسان تر است از صعوبت مفارقت شما
و جان من از جهت امپراطور شیرین تر نمی باشد پطر جواب نداشته او را همراه
نگاه داشت از سرحد پولند تا بممالک مولداوی و ولاشی بسیار منازل سخت و مسالک
صعب داشت و مجموع سپاه در پی این راه بزحمات افزون و مشقات از حد بیرون
مبتلا گشت اکثری از لشکریان بجهت کمی آذوقه بتنگ آمده دیگر قوت جنگ نداشت
در بعضی از منازل رهی آب را جز در خواب کسی نمی دید اتفاق می افتاد که صالدات آب
خورده را دو سه منزل بدوش کشیده میبردند رفتار پطر کبیر مجمع این زحمات را
از دل افواج سپاه بیرون میکرد خاصه رفتار دلنشین کیترین تلافی زحمات ایشان را
مینمود در هر منزل که پایین می آمدند کیترین همراه چند نفر صاحب منصب همه اردو را
میگشت و با فراد جنود نوازش میکرد و دلداری میداد هر گاه در میان ایشان بیماری دچار
میشد فی الفور طبیبی بمعالجه میگماشت افواج صالدات او را بمرتبه دوست میداشتند که حکم
او را از حکم پطر کبیر اولی و اهم میدانستند لاجرم پطر کبیر با هزار زحمت لشکر را بخاک ولاشی
و مولداوی رسانید چون شهر متوف را دید آذوقه خبردار شد فریب خورده و آنچه

وعده

وعده کرده بودند همه دروغ بوده سخت متصمم شده تلافی نماید بعد دید که کار از محل و موقع
گذشته است میبایدچاره سپاه عثمانیه را نمود پطر کبیر تدبیر اینکه لازمه آذوقه را در
مولداوی حاضر و موجود خواهد دید لهذا هیچ چیز از بابت ماکولات و سایر مایحتاج سپاه
همراه برنداشته بود اتفاقا در روز ورود پطر بولایت ولاشی چنان از آسمان ملخ بارید
که در پی دو سه روز هر چه در اطراف دهات حاصل بود و زراعات جمله را تمام کرد
پطر کبیر از زیادتی لشکر دشمن نمی ترسید میدانست که بزور نظام از عهده ایشان بسهولت
بیرون می آید چیزیکه او را مایوس میکرد کمی آذوقه بود زیرا سپاه بی قوت را چه قوت
و آدم گرسنه را چه صولت خواهد بود هر چه فکر میکرد در تدارک اوضاع خود راه چون و چرا
شرل در پوتا و امید دید علاوه بر این طاقت پیش رفتن داشت و نه قوت بازپس نشستن چاره
دیگر نیافته خواست که راه رودخانه را از عبور دشمن مانع آید و شاید از تقسیمت دو رخ
شهر در دفع خصم اقدام نماید و از آن طرف شهر باشش را که پای تخت مولداوی باشد تصرف
کند و غیر از شهر باشش در هیچ جا دانه گندم و حبه خشخاش پیدا نبود پس لشکر خود را سه قسمت
کرد یکی بسمت راست شهر فرستاد که اگر سپاه روم از آن طرف خواسته باشد عبور کند
شهر شش نگذارند قسمت دویم را از نخورگاه داشت که شهر را تصرف نماید قسمت سیم را حکم
فرمود که بآن سمت رود پروت گذشته پیش روی لشکر عثمانلو را بگیرد از افواج لشکر بقدری که

رودخانه رسیدند از لشکر عثمانلو قریب پنج هزار نفر باین طرف گذشته بودند چون
لشکر روسیه را دیدند همان ساعت هجوم آورده بنای محاربه گذاشتند سپاه روس بهمه جهت
هشت هزار نفر بودند پنج هزار عثمانلو ایشان را احاطه کرده چیزی نمانده بود که جمله ایشان را
خاک معرض هلاک در آورند پطر کبیر بامداد لشکریان رسیده ایشان را خلاص نمود لکن
امر سپاه روس بسیار پریشان شد وزیر عثمانلو آنچه لشکر داشت باینطرف رودخانه
گذرانده راه شهر یاش را گرفته میان لشکر پطر و لشکری که بان سمت شهر روانه کرده
بود بریده بهیچوجه بهم دیگر نمی توانستند امداد بکنند و نیز یکصد و پنجاه هزار نفر از لشکر تاتار در زیر
حکم خان قریم بجنگ روسیه آمده بودند بانها نیز حکم کرده آنطرف رودخانه را گرفته
جای گریز از برای سپاه روسیه نگذارند مورخین سوید نوشته اند که محمد پاشا هم بی خبر بود
که یکدر یک حرکت کار سپاه پطر کبیر را بجائی رساند که قوت حرکت ایشان را
نماند چگونه او را نافهم می توان گفت پطر دید حال کار سپاه تباه خواهد شد و اوضاع
لشکر شرل در پولتاوا صد مرتبه از اوضاع خود بهتر بود در اردوی روسیه دو شب روز
آذوقه پیدا نشد و مکان اردو در جائی واقع بود که هر توپی از لشکر دشمن خالی میشد گلوله
آن بخط مستقیم میان سپاه روس می افتاد و در کنار رودخانه پروت منزل داشتند
لکن بجهت آب صد قدم پیش رفتن ممکن نگشت جمیع توپخانه لشکر تاتار را آنطرف رودخانه

قرار

قرار داده بودند هر گاه یکنفر از اردوی روسیه حرکت کرده برودخانه می آمد توپخانه یکجا
شلیک میکرد چنانکه آب نیز از برای لشکر روسیه مقدور نبود بطوریکه در سر یک کوزه
آب سه نفر صالدات تلف می شدند پطر کبیر چون اوضاع را اینگونه دید از هیچ طرف
امید خلاصی نیافت مصمم گشت در نصف شب لشکر را حرکت داده بی آنکه سپاه دشمن
آگاه شود بجائی برساند که سپاه او هدف گلوله خصم نگردد و اگر آذوقه پیدا نشد [illegible]
اقلا آب را بفراغت بخورند پس حکم داد که در نصف شب اردو حرکت نماید
لشکر عثمانلو از خیال پطر خبردار شده هنگام راه افتادن پیش روی لشکر روس را [illegible]
بنای جنگ گذاشتند یکساعت از ظهر گذشته از طرفین آتش محاربت اشتعال
داشت سپاه روس با آنکه بهمه جهت سی و شش هزار نفر بودند و در عرض راه دشمن
با ایشان رسیده کالسکهای اسباب لشکریان را باستیبان ساخته جنگ کردند
باز از لشکر عثمانلو بیشتر تلف شدند پطر در آنجا فهمید که نظام با غیر نظام چه قدر
تفاوت دارد در جنگ نروا هشت هزار نفر سوید به شصت هزار نفر روس شکست دادند
خود با سی و شش هزار نفر سپاه نظام در مقابل دویست و پنجاه هزار نفر جنگ میکرد
و از لشکر دشمن بیشتر تلف میشد آن روز با اینکه وقت ظهر جنگ تمام شده بود
باز از ظهر تا غروب آفتاب از طرفین صدای توپ و تفنگ می آمد هنگام غروب آفتاب

لشکر عثمانلو خود را بمکان اردوی خویش کشید و نصف لشکر پطر در آن روز این شد و نزدیک
به هشت هزار نفر سپاه روس معرض تلف رسیدند و جای اردو نیز از جای اول بدتر شد
همان شب زیاده از نصف اسبان توپخانه و سواره روس از شدت گرسنگی هلاک
شدند و جمعی از لشکریان نیز از گرسنگی شربت مرگ چشیده بصحرای فنا رسیدند پطر کبیر
لشکر خود را در نهایت فلاکت و پریشانی دیده در کار خود متحیر و متفکر بود و تدبیر نجات لشکر
خویش را از آن مهالک نمیدانست اینقدر میدانست که سپاه روس را از آن غرقاب
خلاص میسر نیست اگر از دشمن آشتی بپا و نرسد گرسنگی ایشان را خصم نزرگیت و در
هلاکت ایشان کفایت میکند دو سه دفعه خواست که حکم یورش بدهد یا اینکه از میان
ایشان سالم بجهد یا بالمره تمام کشته شود ولکن جمعیت خود را در جنب جمعیت دشمن بسیار کم دیده
مصلحت ندیده و پیوسته مستغرق بحر حیرت بود که با هزار زحمت صد ماه و در خصوص ترقی
ملت و آبادی ولایت خورده بود بالمره بهدر خواهد رفت و در عوض اینکه اسم و رسمی در دنیا
بگذارد بد نام خواهد شد پطر کبیر نخواست که نوکر خود او را در آن احوال پریشان ببیند لهذا
منزل خود را خلوت کرده قدغن نمود که احدی را نگذارند نزد او برود کترین بمحبت امیدواری
لشکر صبح زود بیرون رفته با فواج لشکر دلداری میداد و قهرا برگشت و مشهور شد
که پطر قدغن کرده است کسی و لف حمیه او نشود کترین قطع کرده شدت پریشانی او را

سخنان

همچنین قدغن وا داشته رتسید که مبادا پطر بهلاک خویش قصد نماید از احوال پطر
درست اطلاع داشته مرگ را در راه غیرت از زندگی بدنام و با حمیت ترجیح میداد
پس بقدغن او گوش نداده داخل اطاق شد شوهر خود را با سوء حال و اختلال احوال
یافته جرات سخن گفتن نمود بعد از لمحه پطر کترین را خطاب کرده فرمود عزیز من خبط بزرگ
کردیم آنچه ماره پا بسر شرل دوازدهم آورد کان تیمیر نیز بسر ما آورده است
کترین بصحبت های دل نشین او را آرام کرد از چادر بیرون آمده مرشل شرمتوف را
خواست و حکم کرد که کاغذی بمحمد پاشا نوشته خواهش مصالحه نماید خود نیز قدری
اسباب جواهر درست کرده همراه نامه روانه نمود مضمون کاغذ کترین را مورخین
هر کدام بطوری نوشته اند از آن جمله نوربرگ میگوید که کترین استدعا
از پاشای عثمانلو کرده بود که از تقصیر شوهرش گذشته بسر التفات بیاید
از راه غرض خواسته اند که پطر را بد نام و بیغیرت شهرت دهند ولیکن از روی این
خارجه مشخص میشود که اینگونه اسناد دروغ و بی اصل بوده زیرا که پا انصاف دولت
عثمانلو معلوم است که بهر چیز دست می یابند فرصت را از دست میدهند و این
احوال همیشه باعث خرابی دولت عثمانیه گشته است اکثر اوقات فریب خورده
و بتعجیل در بلاد نموده ضایع شده اند با این احوال چگونه میشود که کترین چنان کاغذی

بنویسد و پاشای عثمانلو قبول کرده دست بکشد بخصوص در میان اردوی عثمانیه چند
نفر از نوکران معتبر شرل بودند و همیشه پاشا را باین میداشتند که پطر قوه جنگ کردن
ندارد و او را اسیر و دستگیر کردن در دست لشکر عثمانلو است اگر در گرفتن او تقصیر کنند
و کوتاهی نمایند منتهای بی غیرتیست پس معلوم میشود که کاغذ مزبور از قراریکه مذکور ساخته اند
خلاف است و آنچه درین باب نوشته اند محض از راه عداوت مضمون نامه کمترین این بود
که پادشاه روسیه میل دارد که مصالحه نماید و محاربه تمام شود و بجهة دوستی و دلیری آنچه
دولت عثمانیه بوساطت ایلچی روس پیش ازین خواهش کرده بود بعمل خواهد آورد
پاشای عثمانلو مردی هوشیار و عاقل بود در کارها تامل کرد و گفت در جنگ اعتبار
نیست بسیار اتفاق افتاده که بعد از فتح و نصرت لشکری کثیر از جمعیتی اندک شکست
خورده و میدانست سخن نوکران شرل جمله از راه عداوت پطر است چون
ایشان را به پطر شکست و انهزام دادن امکان نپذیرفت لهذا مقام تحریک دولت
عثمانلو بر آمده بودند که شاید باستیصال شرل امور ایشان مضبوط گردد و از انحراف
از اوضاع پطر اطلاع یافته میرسید و اطلاع درست نداشت هرگز باور نمیکرد
اوضاع او باین مرتبه پریشان است و از نامه کمترین اطلاع یافته میرسید بجهة
هم مذهبی طایفه مولداوی با دولت روسیه یکی شده بنای آشوب و طغیان کرد از در

خبر شد

خواهش دولت عثمانیه از قراریکه مذکور ساختیم این بود که دولت روسیه [illegible]
بسرحد عثمانلو قلعهای مضبوط و لشکر زیاد نداشته باشد از فتوحات پطر و نوشتجات
خان قرم رسیده بنای جنگ و دشمنی گذاشته بود چون دید که با مصالحه خواهش
دولت خویش بعمل آمد لهذا توقف زیاد را باعث بی عقلی و خلاف دانش و قانون حزم
دانسته در جواب نامه نوشت مصالحه را قبول نمودیم و قدغن کرده تا اتمام امر مصالحه
عساکر طرفین جنگ را موقوف نمایند پطر که پیشتر از جای خود بیرون رفته بود
کمترین با نامه محمد پاشا که در جواب نامه خود نوشته بود داخل شد پطر از احوالات خبردار
گشته زیاده از حد خوشحال و ممنون گردید فورا امر شلیک شده موقوف و شادی فرمانم
که نوکر معتبر خویش را روانه نمود که رفته مصالحه را اتمام نماید در اوقاتیکه از طرفین مشغول
مصالحه بودند عساکر طرفین باهم مراوده کرده سپاه روس آنچه ضرور داشتند از لشکر
عثمانلو خریدند و مصالحه نامه طرفین بدین قرار اتمام گشت که اوّل دولت روس شهر
ازوف با توپخانه و قورخانه پیش از تصرف شهر مزبور از دولت عثمانیه در آنجا بوده
همه را واگذارند و هر چه قلعه در اطراف شهر مزبور و کنار رودخانه دانوب ساخته باشند
خراب نمایند و با دولت پولند هیچ کار نداشته لشکر خود را از خاک پولند
بیرون کشند و شرل دوازدهم را از ولایت خود رفتن مانع نشود و بعد هرگاه مید

داشته باشد مصالحه و دوستی نیز بکند و در هر صورت اختیار بدست پطر کبیر باشد
از طرفین مصالحه نامه را مهر کشته بنای دوستی شد کان تمیر اطلاع یافت که دولت عثمانیه
از گناههای او خبردار شده است از غایت ترس بپطر کبیر پناه برده باردوی روس
فرار نمود محمد پاشا بسیار سعی کرد که پطر او را بدست او بدهد با وجودی که کان تمیر نیز
از خیانت بدولت روس کاری نکرده بود باز قبول ننمود و در خصوص او زیاده از حد
ایستادگی نمود تا حکایت افتضاح شرل دوازدهم در باب باز سپردن مازه پا
بر خود دارد نباید تفصیل این اجمال آنکه مازیکوف روزی در بقیه لشکر سوید را اسیر کرد شرل دوازدهم را
مجبور نمود باینکه مازه پا را بدست لشکر روس بدهد شرل دوازدهم از برای خلاص خود بدون
حرف مازه پا را بدست مازیکوف سپرد تا اینکه او را نیز بخدمت پطر کبیر آورده در حضور
جمیع لشکر تقصیر او را ثابت کرده بقتل رسانیدند باز پس طلبیدن کان تمیر را اعوان
شرل در نزد محمد پاشا بود تحریک می کنند آنچه پطر در باره مازه پا کرده بود در حق
کان تمیر نیز معمول شود تا تلافی بعمل آید پطر کبیر این فقره را دریافت نموده بود و سرداران
سپاه روسیه نیز خیانت کان تمیر را بنظر پطر جلوه داده سعی می کردند که
خواهش پاشا را قبول کند پطر در جواب ایشان فرمود هر گاه دولت عثمانلو
جمیع ولایات مرا تصرف نماید شایسته است بجهت اینکه بمرور ایام میتوان مملکت را

دوباره

دوباره بدست آوردن لیکن کسی که در پیش مردم یک دفعه بیغیرتی مشهور شد تمام است
و چاره ندارد و همیشه اسم او بدنامی مذکور می شود بالجمله پطر کبیر پیوسته بسرداران خود
میفرمود که قرار دنیا این است کسی در هزار جا رشادت کرده یک دفعه بیغیرتی بکند
مردم همان بیغیرتی او را میگویند پطر اسم خود را همواره از جسم خود بهتر دانسته چه
از جانب لشکر عثمانلو در باب کان تمیر اصرار نمودند قبول نکرده او را در پیش خود
نگاه داشت تا اینکه محمد پاشا از او دست کشیده از طرفین افواج سپاه روانه و
لایات خود گشتند شرل دوازدهم در بندر بود بخت بملاقات محمد پاشا راضی شد
چون دید مصالحه تمام شد لهذا از استیصال پطر مأیوس گشته بدون اینکه پاشا
کبیر را به پیش او بفرستند از بندر روانه شد و به اردوی محمد پاشا رفت محمد پاشا
بملاقات او بتقبه خود او را پیش واز نکرده سه چهار نفر پاشای دیگر فرستاد تا شرل را داخل اردوی
خویش نمودند از قراریکه مورخین سوید نوشته اند شرل پاشا را بسیار ملامت کرد که چرا
با پطر مصالحه نمود و او را دستگیر نکرد در راستی این سخن معلوم نیست چون کسی را در مجلس نداشتیم
و از گفتگوی ایشان استحضار بهم رسانده ضبط نماید آنچه معلوم گشته اینست شرل
دوازدهم از خلاص پطر بسیار مأیوس شد زیرا که کار او را درین سفر تمام میدانست
شرل دوباره بشهر در بندر مراجعت نمود محمد پاشا با لشکر خود باسلامبول برگشت

فصل دوم در بیان گزارشات و اینکونه پطر کبیر از جنگ لشکر عثمانلو خلاص شد چند بعد از جنگ پروت اتفاق افتاد و مراجعت پطر کبیر بروسیه و اوضاع روسیه بعد از جنگ پروت و غیره از کارهای پطر کبیر

بعد از مراجعت محمد پاشا باسلامبول چند روز شهر مزبور را آیین بستند و مردم سه روز و سه شب بعیش و طرب مشغول گشتند و سلطان روم نصرت و فیروزی محمد پاشا را مایه بهجت و بهروزی خود یافت و بقدر و مرتبه او بیفزود و او را بمنصب جلیل صدر اعظمی مفتخر فرمود شارل دوازدهم چون از رفتار محمد پاشا در باره خود ناراضی از اینجهة مراسلات چندی مشعر بخیانت او و شکایت خود بود بامنای دولت روم نوشت از آن جمله نوشته بود که محمد پاشا از پطر کبیر مبلغ خطیر گرفت و مصالحه نمود اگر پاشا این خیانت را نمی کرد لشکر روم پطر کبیر را دست بسته باسلامبول می آوردند و این شهرت و آوازه بزرگ دولت عثمانیه در صفحه روزگار همیشه مذکور میگشت سلطان روم نوشتجات شارل را محمول بغرض و مشمول بعداوت دانسته متحمل مراسلات او نشد و مکتوبات او را بمحمد پاشا فرستاد محمد پاشا بعد از اطلاع از مضامین آن مکتوبات بمقام تلافی درآمده روابط و مخارج شارل را که روزی دویست تومان مقطوع نموده مباشرین دیوان را قدغن کرد که کسان شارل را جیره و علیق بهیچ اسم و بهیچ طریق ندهند در تاریخ خود شارل مفصل نوشته ایم بعد از

ورود

ورود این خبر چگونه تهورات عجیب و جسارت غریب از خود و کسان شارل بعمل آمد تا اینکه بالاخره با مردم شهر در بندر کپان پاشا جنگ کرده او را با چند نفر نوکر که همراه داشت گرفته محبوس کنند و بعد از این حکایت دوباره از دست عثمانلو خلاص یافته در لباس چاکری بولایت سوید فرار نمود پطر کبیر بعد از مراجعت هرچه در عهدنامه قرار شده بود بعمل آورد مگر باز پس دادن شهر ازوف که چندی طول کشید تفصیل این اجمال آنکه در مصالحه نامه چنان قرار گذشته بود در پیش از آنکه شهر مزبور بتصرف دولت روسیه درآید دولت عثمانلو هرچه توپخانه و قورخانه و سایر مایملک در آنجا داشتند جمله را بار نموده ببرند بعد از مدت اندک دولت روس شهر مزبور را نیز تسلیم کنند و قلعهایی که در اطراف و اکناف قره دنگیز ساخته بودند همه را موافق عهدنامه خراب نماید اینگونه خسارات از برای پطر کبیر صدمه بزرگ بود چند دفعه دیگر در ایام سلطنت خود شکست خورده لشکر تلف کرد ولی هیچکدام مانند جنگ پروت بپطر کبیر تاثیر نکرد و قلعهایی که با صد گونه زحمت و رنج در قره دنگیز ساخته بود همه از دست او برفت پطر کبیر با شهر آزوف و کشتیهایی جنگی که در اطراف او درست کرده بود خود را صاحب همه قره دنگیز بلکه مالک شهر اسلامبول میدانست و بالحقیقه اگر آنها در تصرف پادشاه عاقلی باشند مقابل جمیع ممالک روی زمین است شهر مزبور مقابل مملکت بزرگیست بالجمله بعد از شکست پروت ناخوشی مزاج

پطر غلبه کرد و درد دیا که از جوانی داشت زیاد شد اطبا آب گرم تجویز کردند چند وقت
میان آب گرم برود و خود را معالجه نماید با اینهمه ناخوشی و پریشانی از احوال منقضی که در ولایت بوهم
مشغول معالجه بود حکم فرموده ولایت پومرانی را نیز تصرف نمایند خیالش این بود که هرچه از ولایت
سوید در اطراف دریای بالتیک میباشد تصرف نماید پنج شهر معتبر از شهرهای پومرانی را مسخر کردند
بعد از آنکه پطر در آب گرم قدری احوالش خوب شد بشهر تورگو رفت که یکی از شهرهای معتبر
پروسیه است و در هنگام توقف خود در شهر مزبور خواست خواهر زاده امپراطور
منسا را از برای الکسی پسر خود بحباله نکاح در آورد الکسی از زن اولی پطر بود که بعد از گرفتن تارک دنیا
شده در یکی از کلیساها گذران میکرد امپراطور منسا خواهش پطر کبیر را قبول کرده
بنای عروسی را گذاشت و جمله پادشاهان و حکام اطراف در شهر تورگو جمع شدند
و دختر را امپراطور بشهر مزبور روانه کرد چون کاترین هنوز در نزد دول خارجه زن عقدی
پطر محسوب نمی شد لهذا بمجلس عروسی حاضر نگشته ترسیده مبادا اختلاف شان
خود حرکتی بشود پطر از بسکه میل بکاترین داشت خواست بعد از عروسی پسر خود نیز عروسی کرده زن
خویش را بر جمیع دول ظاهر سازد و خاطر کاترین را نیز بدست آورد از این سبب روانه
شهر پطربورغ شد در آنجا تدارک تمام از برای عروسی بدیدند لاجرم پطر کبیر شهر پطربورغ را
برای عروسی خود بشهر مسقو ترجیح داد که بجهت آن جمیع معتبرین ولایات روسیه در شهر

مزبور

مزبور حاضر گشته تدارک عروسی و سایر اوضاع و اساس سلطنت او را مشاهده کنند
و میل پادشاه خویش را نسبت بشهر مزبور بدانند هر کدام از اعیان دولت از برای خوش آیند
امپراطور عمارات در آنشهر بسازند تا شهر آباد شود اینگونه عروسی و عیش پطر نخست در نظر دول
خارجه بعید و عجب می آمد زیرا دختری که اسیر سپاه روس باشد او را حرم خویش و بزرگ و محترم
عموم روسیه نمودن خلاف قانون ملت و کیش مینمود لیکن ملت روسیه از استعداد و
قابلیت کاترین استحضار داشتند عموما باین قاعده و قانون خوشحال بودند و ممنون میگشتند
مرتبه و شان کاترین بالاتر از این است لهذا هنگام عروسی چنان سرگرم عیش و شادی گشتند
که در هیچ وقت اینگونه جشن از عموم اهل مملکت اتفاق نیفتاده بود فی الحقیقه زنی که سزاوار پطر کبیر باشد
بهتر از کاترین نمی شد و در جمیع محاسن کمال آراسته و محامد بزرگ پیراسته بود و مزاج
پطر کبیر بهتر از همه کس آگاهی و اطلاع داشت کراف تاریخ از احوالات پطر کبیر و کاترین استحضار
کامل بهم رسانیده بود در کتابیکه هنگام توقف خود در شهر وینا نوشته است مذکور ساخته
که غیر از کاترین هیچ زنی بحباله نکاح پطر نمی بود پطر در مدت اندک تلف می شد توضیح این
مقال آنکه پطر کبیر از عهد شباب ناخوشی درد دل داشت که حکما در معالجه آن عاجز بودند
کاترین بهتر از همه مرض او را تشخیص داده رفع ناخوشی از او می کرده بود و هر چیزی که در مزاج پطر مضر بود کاترین
در ممانعت آن مصر بود و حتی الامکان از طبخ آن قدغن کرده بکمال حذاقت مزاج پطر را محافظت مینمود

ووجود او را بسلامت نگاه میداشت و در هیچ امر خلاف رای او را نمی‌کرد و از دول فرنگستان
کسانیکه در اول امر پطر را ملامت میکردند بعد از اطلاع از احوالات کمترین جمله تحسین نمودند
و آفرین خواندند اینگونه امور بسیار اتفاق می‌افتد نباید تعجب کرد که مرد آدم فرومایه
و کوچک مرتبه بزرگ و پایه بلند میرسد زیرا که بزرگان نجابت را موقوف باستعداد
و قابلیت دانسته‌اند اتفاق چنان می‌افتد که مانزیکوف آشپزشاگرد مانند شرل
پادشاه را از عزت و جاه و سلطنت و سپاه دور می‌سازد و بالتاجی محمد از قدیم هیزم
شکن سرای سلطان بود چنان صدمه بر پطر میزند که مملکتی را مانند ازوف از دست
میدهد سلاطین معتبر در هیچ خبر و هیچ سیر نسب را بر حسب مقدم نه نموده و نجابت را
بر قابلیت ترجیح نداده اند و پطر را نیز سیاق این بود که در عهد سلطنت او بسیاری
با عدم استعداد در زمره کوچکان شماره و تعداد شدند و جمعی از کوچکان با مزیت
عقل و محک امتحان صاحب رتبت و شان گشته بدرجه اعتبار و مرتبه اقتدار
رسیدند از آنجمله بعد از عروسی کیش پادشاه پولند ایلچی برای امری فرستاده بود
ایلچی مزبور هنگام مراجعت در ولایت کورلند چند روز توقف نمود روزی در میان
شهر از کوچه میگذشت دید که شخصی را در در میخانه میفروشان میزنند و بخواه جزای از او
مطالبه میکنند آنکه میگوید اگر دست من بپطر کبیر میرسید و او مرا میشناخت من

من کیستم شما را جرات این گفتار نبود ایلچی پولند بعد از شنیدن این سخن نزدیک
رفت و بجهت حرمت اسم پطر قرض او را بمیفروشان کارسازی نموده او را بمنزل خود برد و بسیار
سعی کرد که او را بشناسد ممکن نشد پیش ایلچی گمان کرد که او را امتیازی باین سخن وا داشته لاجرم روزی
که میخواست از آن شهر روانه شود کاغذی بپطر بوزرع نوشت و احوالات آن مرد مست را از مضمون
تازه دانسته در گوشه کاغذی که از دوستان خود نوشت بعد از رسیدن کاغذ رفیق ایلچی
چون میدانست که پطر کبیر را اینگونه اخبار مطبوع میباشد روزی بخدمت پطر رفته احوالات
آن مرد را از قراریکه ایلچی پولند نوشته بود معروض داشت پطر کبیر همانساعت حکم فرمود که چند نفر مأمور
شده آن مرد را در ولایت کورلند پیدا کرده بحضور بیاورند چندی نکشیده آنمرد را
بحضور پطر آوردند پطر او را بناظر خود سپرد که متوجه او باشد و بطوریکه از احوالات
او مطلع شود و بفهمد او کیست و چرا چنین حرف زده است ناظر پطر او را بخانه برد به میز بان او
پرداخت چون شب در آمد و نوکران بمنازل خویش رفتند ناظر نزد آن مرد آمده از اصل
و نسب او بپرسید و از این سؤال که چرا اینگونه پریشان و بد اوضاع گشته آن مرد
گفت که من احوال خود را بکسی نمی‌گویم مگر اینکه شرح احوال خود را در عریضه بنویسیم و آن عریضه را
خود بدست پطر کبیر بدهم از شما یک التماس دارم که مرا بحضور امپراطور برسانید که در مقابل آن محبت
شما هرگاه من بعد از دست من خدمتی بر آید من نیز مضایقه نخواهم نمود ناظر پطر از اینگونه

حرف زدن او تعجب کرد و پریشان او را دیده نزد خود گفت که چه خدمت از دست او
خواهد آمد چون صبح شد نزد پطر رفته گذارشات را بتفصیل در خدمت پطر کبیر تقریر نمود پطر ناظر را
حکم کرد که فردا شب تدارک درست ببین که من خود بخانه تو بیایم و با آن مرد غریب گفتگو نمایم
شب را بر حسب فرمایش خویش با چند نفر محرمان خود بخانه ناظر رفت و آن مرد را احضار
فرموده قدغن نمود که احدی بجز آن مرد در خانه نباشد چون خانه از غیر خالی شد پطر فرمود
که احوالات خود را بی هراس و تشویش بیان نما مرد غریب عرض کرد که من برادر زن تو هستم
حال چند سال است اگر پریشانی و اوضاع من از برای تو مایه ننگ و بدنامی نیست و میخواهی
که این شهره را مردم بدانند آشکار کن والا به من که از آن چیزی مرحمت فرما تا در گوشه نشسته
مشغول دعاگویی تو باشم پطر را طرز سخنان او خوش آمده فرمود که من از کجا معلوم نمایم
که تو برادر زن من هستی مرد غریب تفصیل احوالات پدر و مادر خود را عرض کرد پطر دید
که آنچه می گوید همه راست است پیش از آن کترین نیز مرتبه تفصیل آن مطلب معروض داشته
بود و سخنان او با تقریر کترین تفاوتی ندارد و مشخص نمود که آن مرد برادر کترین میباشد
پس قدغن کرد که تا از جانب خود حکم نشود این مطلب را باحدی بروز ندهد و بناظر خود حکم
کرد که شب آینده او را نیز بدین قرار تدارک ببیند و اوضاع شام را انجام دهد
شب آینده کترین را همراه خود برده آن مرد را احضار فرمود کترین با خود گفت که

پطر چرا با چنین مردی کثیف مصاحب گشته است پطر خیال کترین را دریافت کرده
از دست آن مرد گرفته فرمود که این مرد برادر تست کترین چون او را شناخت از شدت
خجالت و کثرت خوشحالی تاب نیاورده بیهوش گشت پطر کبیر او را بحال آورده فرمود
چرا خجالت میکشی اکثری از نوکران معتبر من در اول امر از برادر تو پریشان تر بودند هر کدام نظر
بقابلیت خود بمرتبه و اقتدار رسیدند الان این مرد برادر تو و برادر زن من میباشد هرگاه
قابل باشد او نیز بحسب قابلیت خود بمقامی خواهد رسید و الا برادر زن من بودن او را
بکار نمی آید و کسی را اختیار نیست او را دستگیری نماید پس چندی نگذشت که پطر
دختر یکی از اکابر روسیه برای او خواستگاری نمود آن بیچاره که بجهت گذران یومیه
معطل بود در خدمت پطر کبیر بسیار فصل سیم در بیان گذارشات معتبر شده تتمه عمر خود را بعزت گذرانید
که بعد از مراجعت [illegible] خود اتفاق افتاده و فتوحات و کارهای بزرگ پطر کبیر و تهنیت دول خارجه بکترین را
پطر کبیر بعد از عروسی خود و پسر مجددا با انضباط نظام پرداخت لشکر و مهام کشور از آن جمله آبادی شهر
[illegible] را از لوازم امور دانسته حکم کرد که ده هزار خانوار از اطراف بشهر مزبور بیاورند
[illegible]ند و کمپانی معتبر باز نمود و بیمارخانه ها از برای نظام و غیر نظام و سربازخانه های محکم و وسیع بنیاد
[illegible] ساختند و امور لشکر و چشم بحریه را بسیار منظم و منسق فرمود چنانکه هنگام توقف خود در پطر
[illegible] مدام کشتیهای جنگی در دریای فنلیند مشغول فتوحات بودند و آن اوقات برای سیاح

حرف زدن او تعجب کرد و پریشان او را دیده نزد خود گفت که چه خدمت از دست او
خواهد آمد چون صبح شد نزد پطر رفته گذارشات را بتفصیل در خدمت پطر کبیر تقریر پطر ناظر را
حکم کرد که فردا شب تدارک درست ببین که من در شرابخانه تو بیایم و با آن مرد غریب گفتگو نمایم
شب را بر حسب فرمایش خویش با چند نفر محرمان خود بشرابخانه ناظر رفت و آن مرد را احضار
فرموده قدغن نمود که احدی بجز آن مرد در خانه نباشد چون خانه از غیر خالی شد پطر فرمود
که احوالات خود را بی هراس و تشویش بیان نما مرد غریب عرض کرد که من برادر زن تو هستم
حال چند سال است که اگر پریشان و پراکنده اوضاع من از برای تو مایه ننگ و بدنامی نیست و میخواهی
که این حقیقه را مردم بدانند آشکار کن و الا به من گذران جزئی مرحمت فرما تا در گوشه نشسته
مشغول دعاگویی تو باشم پطر را از سخنان او خوشش آمده فرمود که من از کجا معلوم نمایم
که تو برادر زن من هستی مرد غریب تفصیل احوالات پدر و مادر خود را عرض کرد پطر دید
که آنچه میگوید همه راست پیش از او کیترین نیز همین تفصیل این مطلب معروض داشته
بود و سخنان او با تقریر کیترین تفاوتی ندارد و مشخص نمود که آن مرد برادر کیترین است
پس قدغن کرد که تا از جانب خود حکم نشود این مطلب را باحدی بروز ندهد و بناظر خود
کرد که شب آینده را نیز برین قرار تدارک ببیند و اوضاع شام را انجام
شب آینده کیترین را همراه خود برده آن مرد را احضار فرمود کیترین با خود گفت

که پطر چرا با چنین مرد کثیف مصاحب گشته است پطر خیال کیترین را دریافت کرده
از دست او گرفته فرمود که این مرد برادر تست کیترین چون او را شناخت از شدت
خجالت و کثرت خوشحالی تاب نیاورده بیهوش گشت پطر کبیر او را بحال آورده فرمود
چرا خجالت میکشی اکثر از نوکران معتبر من در اول امر از برادر تو پریشان تر بودند هر کدام نظر
بقابلیت خود بمرتبه و اعتبار رسیدند الان این مرد برادر تو و برادر زن من میباشد هرگاه
قابل باشد او نیز بحسب قابلیت خود بمقامی خواهد رسید و الا برادر زن من بودن او را
بکار نمی آید و کسی را احتیاج نیست او را دستگیری نماید پس چیزی نگذشت که پطر
دختر یکی از اکابر روسیه برای او خواستگاری نمود و آن بیچاره که بجهت گذران یومیه
معطل بود در خدمت پطر کبیر با منصب سیم در میان گذارشات معتبر شد تتمه عمر خود را بعزت گذرانید
که بعد از مراجعت شارل دوازدهم بجانب خود اتفاق افتاد و فتوحات و کارهای بزرگ پطر کبیر و هیبت دول خارجه از آن
پطر کبیر بعد از عروسی خود و پسر مجددا با انضباط نظام پرداخت لشکر و مهام کشور از آنجمله آبادی شهر
پطرزبورغ را از لوازم امور دانسته حکم کرد که ده هزار خانوار از اطراف بشهر پطرزبورغ آورند
و چند مکتب معتبر بسازند و بیمارخانها از برای نظام و غیر نظام و سربازخانهای محکم و وسیع بنیاد
و تعمیر نمایند و امور لشکر و حشم بحری را بسیار منظم و منسق فرمود چنانکه هنگام توقف خود در پطر
بورغ مدام کشتیهای جنگی در دریای فنلیند مشغول فتوحات بودند و آن اوقات برای سیاح

شرل و ملت سوید از هیچ طرف قوت و استعداد و امید استمداد نبود مگر از روی
دریا و تا آنوقت بلشکر بحری ایشان صدمه بزرگ نرسیده و اوضاع قدیمشان باقی
بود پطر میخواست امور بحری را نیز چون امورات بری منتظم نماید و اختیار را بالکلیه از دست
شرل بگیرد پس بسران سپاه حکم فرموده تدارک جنگ دریا را دیده چند در اطراف
آن صفحات هر چه کشتی جنگی بود همه را حاضر کرده روانه شدند و بجلادمیرال سوید از حرکت
و نهضت پطر کبیر اطلاع یافته او نیز سپاه و کشتیهای جنگی سوید را جمع کرده منتظر جنگ شد
کشتیهای این دو دولت در نزدیکی جزیره الاند که در دشت و نخی سرحد سویدست بهم تلاقی
نمودند ادمیرال سوید سپاه لشکر او از جمعیت او بیشتر بود چنان تصور کرده بود که مغلوب
بکشتیهای پطر کبیر خواهد داد چون اطراف جزیره مزبوره جمله سنگ و جزایر کوچک بودند
خواست سپاه روس را بقرب جزیره الاند مکان و مقر گزینند تا جای گریز و مفر برایشان
نماند و خود با کشتیهای سوید از پشت سر ایشان رسیده جمعیت ایشان را متفرق
و پریشان نماید و یا اینکه کشتی روسیه را بالتمام مستغرق سازد و پطر کبیر از تدابیر ادمیرال
مستحضر گشته احتیاط خود را از دست نداد و در هنگامیکه کشتیهای روس در اطراف
جزیره مشغول جنگ بودند ادمیرال سوید رسید و از جانبین آتش حرب مشتعل
گشت بالاخره کشتی روسیه شکست داد و چند فروند کشتی سوید اسیر کرده ادمیرال انجارا

نیز دستگیر

نیز دستگیر نمودند بقیه لشکر سوید چون اوضاع را اینگونه دیدند جمله فرار نمودند و از آن غرقات
خود خلاص شدند بالجمله اتفاقیکه پطر کبیر با ادمیرال اپراکسن در بری و دریا جنگ کرده و گشت داد
از سمت خشکی جنرال مشوالوکه از جانب پطر کبیر مأمور تسخیر بقیه ولایات فینلند بود بقیه ولایات
فینلند را تسخیر کرده فتحنامه بخدمت پطر کبیر فرستاده بود بالاجرم پطر کبیر چند روز دیگر در
بحر فینلند توقف کرده پس پرنس کالیسن را حاکم آن صفحات قرار داده مراجعت فرمود
کترین در شهر پطربورغ احوالات جنگ را شنیده تدارک تمام دیده بود که در روز ورود پطر کبیر
مهیا و موجود باشد و حکم داده بود که نشانگاه در مکان چند از برای فتح لشکر روس بنا
و تعمیر نمودند و با حکم کیترین کوچه و بازار شهر را آیین بسته زینت دادند و هم روز مراجعت
پطر چند روز بعیش و عشرت پرداختند هنگام ورود پطر کبیر زیاده از شصت هزار نفر در شهر
پطربورغ جمعیت حاضر شده بود پطر قانون نظام ولایت را گشته چون در میان لشکر در پایه
منصب نیابت داشت لهذا اخلاف رسم نظام نکرده ادمیرال اپراکسن را هنگام
ورود مشار الیه انداخت و خود از عقب او پس ادمیرال سوید پس صاحب منصبان اردو
هر کدام بحسب مناصب خویش پس و پیش می آمدند و بدین قرار داخل عمارت پادشاهی گشته
حکم جشن تمام و بار عام و صف سلام بر خاص و عام صادر شد پطر کبیر همان روز مبلغ خطیری از آن
لشکر و افواج حشر بداد و مناصب و مواجب هر کس را موافق قابلیت و فراخور خدمتش بیفزود

و صاحب مناصب را بحسب شأن نشان داد فی الحقیقه پطر کبیر را آن روز روز فرخ و فیروز بود
و جلال و شکوه آن روز بهیچیک از سلاطین میسر نمی گشت اگر منفعت آن فتح با فتح پولتاوا
برابر نمی شد بکترین نمود جمیع ولایات فینلند بحیطه تصرف او در آمد و از جانب دریا از هیچ باب
احتیاط و تشویش برای شهر پطربورغ نماند و امورات خود از هر بابت مستحکم شد بعد از مصالحه
عثمانلو دشمنان پطر چنان امیدوار شده بخت پطر برگشته و امر او روز بروز خراب خواهد شد
فتح و ظفر این سفر دهان جمیع بدگویان را ببسته آن همه از زبان همه بیرون شد حاصل
فتح و نصرت جنگ دریائی و چون اعتقاد بدگویان پطر کبیر این بود اگر پطر جمیع ولایات
خشکی سوید را تصرف نماید بعد از برای شرل ده فروند کشتی کفایت است جمله را باز ستد
و از این سبب بنای شهر پطربورغ را بی مصرف و ناپایدار میدانستند و افسوس میخوردند
که پطر از راه نافهمی بنای آن شهر گذاشت که عاقبت دولت خود را در شهر مزبور تلف خواهد کرد آن فقره
مشخص شد که پطر با وجود کثرت کشتی و جمعیت خصم و قلت کشتی و لشکر خود آن هنر داشته است
که در رفع دریا نیز بر دشمن غلبه نماید اتفاقا شب ورود پطر و لشکر روس بشهر پطربورغ دختری کترین
بزاد این خبر باعث مزید شادی و خوشحالی ملت گردیده همه بعیش و عشرت پرداختند
و چند روز صدای شلیک توپ منقطع نمی گشت پطر از برای اینکه التفات خود را درباره کترین بر همه
ملت روس زیادتر ظاهر و مشخص فرماید روز تولد دختر نشانی از نو اختراع که نام آن را آنسن کترین

گذ

گذاشت و اول نشان مزبور را بکترین داد و کترین از این التفات سر مباهات باوج سموات رسید
و اعیان دولت جمله بجلالت قدر او تمکین کردند چون این خبر بممالک روسیه رسید ارکان
ملت از اطراف ولایت بعزم تهنیت روانه شهر پطربورغ شدند چند روز بعد ازین ماجرا
در شهر پطربورغ چنان جمعیت فراهم آمد که از ازدحام مردم مساکن و بیوتات شهر گنجایش
نداشته در هر خانه زیاده از پنجاه نفر مسکن نمودند اتفاقا در آن اوقات سفرای دول خارجه
نیز وارد گشتند از آنجمله سفیر سلطان چین و پادشاه ایران یک زنجیر فیل و پنج قلاده شیر
از برای پطر کبیر فرستاده بود و ایلچی روم با عهدنامه دوستی و نامه جداگانه که مشعر بر استحکام
و اتحاد دولتین و توصیفات بسیار درباره پطر و کترین بود در آن هنگام وارد شد و سفیر محمد بهادر
بزرگ طایفه ازبک نیز پیشکش فراوان آورده استدعای دوستی و حمایت از دولت
پطر می کرد بالجمله پطر کبیر نهایت عطوفت و کمال رأفت و محبت درباره سفرا و غربا
و ایلچیان دول خارجه مبذول داشته همه را نسبت بقدر او در مراتب خویش التفات
فرموده و ایشان را بکمال خوشحالی و انبساط روانه ولایات خود فرمود اوقاتی که مردم روز و شب
به عیش و طرب مشغول بودند پطر کبیر از انجام مهام دولتی غفلت نکرده مراقب استحکام امور خویش
بود و روزی که جمیع نجبا و وکلا و ارباب قلم و سران حشم و لشکر خادم در خدمت پطر حاضر و منتظم
بودند دکار خانهها و کتبخانهای شهر را تفرج می نمودند بجائی رسیدند که از آن مکان دریا و کشتیهای

جنگ‌نمایان بود پطر کبیر چند دقیقه ایستاده تماشا کرد پس فرمود آیا یکی از شما پنت سال
قبل این تصور را می‌نمود و دولت روسیه صاحب کشتی جنگی خواهد بود من در دریای بالتیک
لشکر سوید را شکست گرام یک از شما قبول میکرد و در چنان زمینی چنین شهر عظیم احداث و معمور
خواهد شد و کیست از شما که یکدرا اول امر در پیش خود مراعات نکرده باشد چرا اینقدر
باید کارهای پی‌در‌پی و ناپایدار می‌شدم باوجود این همه بار این کارها بزور شما انجام گرفته و امروز بهره و ثمر آن را
می‌کشید جمله کار و کردار خود می‌بینید و اکنون نکنون ضمیر مرا دریافت مینمایید و
زحمت و مرارت من و شما ثمر بری و نتیج منفعتی گشته است و علم و حکمت و بزرگی
در بایست مانند خون انسان است که پیوسته از عروق و اعصاب در انتقال
و حرکت میباشد مدتی دولت و ثولت و بزرگی و حکمت منحصر مردمان یونان زمین و در صفحه
دوران آوازه ایشان ببزرگی مشهور و اسم ایشان بدانشمندی مذکور و پس از مدتی
این کیاست و بزرگی و استعلا بطایفه ایطالیا منتقل گشته و از ایشان بدول اروپ
رسید اکنون نوبت با ماست اگر شما با طاعت و اخلاص خود اثر که بفرا رسید و در انجام
امورات دولتی و مهام ملتی سعی و اهتمام نمایید من نیز شما را امیدواری دهم بر اینکه روزی
خواهد آمد جمیع اروپ از ما شاید فرات و کفایت طوایف مملکت خجالت خواهند
کشید و بزرگی و حشمت و دولت من بهیچ پادشاه میسر نخواهد شد بسیاری از انجا دکا بر قوم

روسیه

روسیه در آن مجمع حاضر بودند میان شد که پطر کبیر چه فرمایش و تقریر مینماید و از غایت
شرم سر بزیر افکندند لاکن آنها که جدید و خانه زاد بودند اینگونه گفتار پطر کبیر مرشان را
تاثیر کرد و بگریه و زاری معروض داشتند ما را قابلیت امداد و اعانت نسبت بآن سرکار
نیست جانهای ما در هر حال نثار راه امپراطور است بجلال خداوند و حیات امپراطور قسم میخوریم
و هیچ وقت جان خود را از امپراطور مضایقه و دریغ نخواهیم کرد و بغیر امپراطور احدی را
بزرگ نخواهیم شناخت بالجمله پطر کبیر بعد از فتح پلتاو مشخص شد هر گاه خبر ورود
شرل دوازدهم بولایت سوید می‌رسید بممالک سوید بلا شبهه میرسید صاحب و مالک
میگشت نظر بعضی نصیحات و مستدعیات ملت سوید پطر کبیر میخواست و آدم روانه
[...]تو کولم پایتخت سوید کرده قرار امور آشتی داده باید که درین بین خبر شرل دوازدهم
[...]سید و انخیالات بهم خورد و تفصیل این اجمال آنکه شرل بعد از پنج سال توقف از خاک
[...]لو خلاص گشته وارد مملکت خویش شد و بعد از ورود اول کاری که مبالغ کلی از مردمهای
[...]ت مطالبه نمود مردم تخت چنان تصور میکردند شرل سرگرم راحت بمملکت خود نزول نخواهد
[...]ود و عمر خویش را در ممالک عثمانلو بسر خواهد برد و جمله میل تمام بملاقات و خدمت
[...]داشتند چون او را بدیدند هیچ چیز از وی مضایقه و دریغ نکردند هر چه داشتند در راه او
[...]اشتند فی الحقیقه مانند شرل دوازدهم پادشاه صاحب غیرت و در هیچ عهد نیامده است

جنگ نمایان بود پطر کبیر چند دقیقه ایستاده تماشا کرد پس فرمود آیا یکی از شما بیست سال
قبل این تصور را می‌نمود که دولت روسیه صاحب کشتی جنگی خواهد بود و من در دریای بالتیک
لشکر سوید را شکست داده یک از شما قبول میکرد که در چنان زمین چنین شهر عظیم احداث و معمور
خواهد شد و کیست از شما که یک روز اول امر در پیش خود مراعات نکرده باشد که چرا این قدر
باید کارهای بی‌بنیاد و ناپایدار می‌شدم با وجود این همه بار از کارها نزد شما انجام گرفته و امروز ثمره آن را
می‌کنید جمله کار و کردار خود می‌بینید و اکنون که مکنون ضمیر مرا دریافت مینمائید و
زحمت و مرارت من و شما ثمر بری و نتیج منفعتی گشته است علم و حکمت و بزرگی
و ریاست مانند خون انسان است که پیوسته از عروق و اعصاب در انتقال
و حرکت میباشد مدتی دولت و ثولت و بزرگی و حکمت منحصر مردمان یونان بود صفحه
دوران از آوازه ایشان پر بزرگی مشهور و اسم ایشان بدانشمندی مذکور و پس
این کیاست و بزرگی و استعلا بطایفه ایطالیا منتقل گشته از ایشان بدول اروپ
رسید اکنون نوبت ما است اگر شما با طاعت و اخلاص خود که سفر نمایید و در ا
امورات دولتی و مهام ملتی سعی و اهتمام نمایند من نیز شما را امیدواری دهم بر اینکه
خواهد آمد که جمیع اروپ از شما بذفرات و کفایت طوایف مملکت خجالت خوا
کشید و بزرگی و حشمت و دولت من هیچ پادشاه میسر نخواهد شد بسیاری از انجماعت

روسیه

روسیه که در آن مجمع حاضر بودند میان ایشان که پطر کبیر چه فرمایش و تقریر مینماید و از عادات
شرم سر بزیر افکندند لاکن آنها که جدید و خانه‌زاد بودند اینگونه گفتار پطر کبیر در ایشان
تاثیر کرده و بگریه و زاری معروض داشتند ما را قابلیت امداد و اعانت نسبت بآن سرکار
نیست جانهای ما در هر حال نثار راه امپراطور است بجلال خدا و حیات امپراطور قسم میخوریم
که هیچ وقت جان خود را از امپراطور مضایقه و دریغ نخواهیم کرد و بجز امپراطور احدی را
بزرگ نخواهیم شناخت بالجمله پطر کبیر بعد از این فتح بسیار مشعوف شد هرگاه خبر ورود
شرل دوازدهم بولایت سوید نمی‌رسید بممالک سوید نزدیک بلا شبهه می‌رسید صاحب ممالک
می‌گشت نظر بعرضحات و مستدعیات ملت سوید پطر کبیر میخواست که آدم روانه
استوکولم پای تخت سوید کرده قرار امور آن صفحات داده باشد که در این بین خبر شرل دوازدهم
رسید و انجیالات بهم خورد و تفصیل این اجمال آنکه شرل بعد از پنج سال توقف از خاک
عثمانلو خلاص گشته وارد مملکت خویش شد و بعد از ورود اول کاری که کرد مبالغ کلی از مردمان
شجاعت مطالبه نمود مردم تخت چنان تصور میکردند که شرل هرگز مراجعت بمملکت خود نخواهد
فرمود و عمر خویش را در ممالک عثمانلو بسر خواهد برد و جمله میل تمام بملاقات و خدمت
او داشتند چون او را بدیدند هیچ چیز از وی مضایقه و دریغ نکردند هرچه داشتند در راه او
گذاشتند فی الحقیقه مانند شرل دوازدهم پادشاه صاحب غیرت در هیچ عهدی نیامده است

هرگاه موافق غیرت خود عقل و فراست میداشت بی‌شبهه بر جمیع ممالک اوروپ
مسلط میگشت پطر کبیر با همه دانشمندی و تدبیر خویش را در مقابل شرل دوازدهم کم نگاه داشت
هرگاه از یکسمت در جنگ شکست و ضرری کشید از سمت دیگر با بآبادی ولایت خویش پرداخته
و عوض خسارت و مرارت آن شکست را از آبادی ولایت خود در می‌آورد شرل دوازدهم
بهیچ وجه بصدد تدبیر اینگونه امورات نمی‌آمد و چنان میدانست جمیع دولت و مکنت دول
خارجه بالاخره مال خویش خواهد شد و کسی را نزد اشته او را از اینگونه امور مطلع سازد و اتفاقا
اگر کسی مصلحت کار او را بخود معروض میداشت قبول نکرده جواب او را بقهر و عتاب میداد اینگونه
تساهل او در امورات خود باعث شد و آنهمه رشادت و جرأت او منفعه نبخشید و اتفاقا تا
امور او رو به تنزل و کذاشت پطر کبیر در اوّل کار در جنب او داخل موجودات نبود بفراست
و تدبیر خود چنان ترقی نمود که در آخر کار شهرت و آوازه او بزرگی در صفحه روزگار شهره و مشهور
و نام نیک او در السنه و افواه بمجدت و جلالت تر گردید

فصل چهارم در بیان اوضاع اوروپ بعد از مراجعت شرل دوازدهم

شرل دوازدهم بعد از مراجعت در شهر ستر الزون مشغول تدارک سفر بود بارون
گورتز یکی از نجبای سوید بود چون مجددا شرل را مایل جدال و راغب قتال دید بجهة موافقت
و اتباع طبع او عرض کرد که اگر پادشاه را عزم در جنگ دشمن است تدبیر من معمول فرمایند

تا در باب خواه و استعداد لشکر و تهیه اخراجات حرب هیچ وجه معطل روی ندهد تدبیر او این بود که
از مس بزنند در صد تومان خواه چهار تومان مس بوده نود و شش تومان منفعت دولت باشد
شرل دوازدهم از بسکه تعجیل در جنگ داشت عرض گورتز را بمرتبه پسندیده او را همان روز
وزیر اوّل خود قرار داد حکم کرد که همان سکه را در جمیع ممالک سوید بزنند و در عوض سیم و زر
مسکوک خرج کنند در اوقاتی که شرل مشغول تدارک خود بود دول خارجه از رسیدن او
و آمدن و بهر اسی بهدا شته ایشان نیز بالاتفاق بانجام تدارک جنگ پرداخته و جملگی
باستیصال شرل همت گماشتند تا نام او را از صفحه روزگار محو نمایند از آنجمله بزرگان دولت
دانیمارک چون اوضاع شرل را اینگونه مختل و پریشان دیدند مملکت سکانی را که سابقا از توابع
دانیمارک بوده شرل دوازدهم بقهر و غلبه بممالک سوید ملحق و منضم کرده بود بصدد عداوت
درآمدند تا مملکت مزبور را باز ستانند و پادشاه پروس باد عای آنکه پیوسته بزرگان
و حکام ممالک بومرانیا اجداد من بهانه ابذاین اتفاقات دولت سوید مملکت بومرانیا را بخلاف
حساب تصرف نموده است هرگاه بضعف آن ولایات را بدولت پروس رد نمایند
دوستی در میان دولتین برقرار خواهد بود و الا دست از کار زار بر نمیداریم و پادشاه پولند
نیز ولایت کورلند را باز پس میخواست بالجمله بزرگان دول و اکابر ملل از اطراف ممالک هر کدام
بحیلتی خود را وابسته پطر کبیر کرده از هر جانب سلسله جنبان آشوب و طغیان گشتند پطر

پطر بجمیع اینها دل حمایت میکرد و تقویت می‌نمود و خود نیز در تدارک بود و از آنجمله قدری لشکر
روانه پومرانیا کرده و کشتیهای جنگی خود حکم فرموده در دریای بالتیق بوده نگذارند احدی از ممالک
سوید بسمت شهر سترالسون گذر کند و تردد نماید درین بین نزدیک چهار هزار نفر حسب الحکم شرل
از ولایت سوید با کشتیهای تجارتی بعزم شهر سترالسون روانه بودند در عرض راه کشتیهای
سپاه روس بایشان رسیده جمله را اسیر و دستگیر نمودند پیش از آنکه لشکر روس
به پومرانیا برسد سپاه پروس و پاکون و دانیمارک شهر سترالسون را محاصره کرده بودند.
چون در تاریخ شرل دوازدهم جنگهای سترالسون بتفصیل نوشته ایم لهذا درین تاریخ بتفصیل آن
نمی‌پردازیم ولی همین یک فقره بغیرت و جرات شرل کفایت میکند که بعد از آنکه اکثری
از لشکر سوید در شهر مزبور بجهت زیادتی لشکر دشمن تلف شد و شرل دوازدهم از نامساعدتی
بخت و قلت سپاه پریشان و دل او ضایع گشت در آن اوقات یکی از سرداران او که چهار زخم
برداشت و روز را تا شام جنگ و کوشش نموده بود و از شدت خستگی طالب گوشه بود که آنجا
بخسبد و زمانی آرام یابد و استراحت نماید اتفاقا همان شب حکمی از جانب شرل بقراولی
سردار مزبور صادر شده بود که پلیالیت تا صبح بیدار باشد سردار بیچاره بالمره از جان
خویش مایوس گشته از رنجش و جفای شرل شکایت میکرد و دوباره رخت می‌پوشید
که حکم شرل را بجای آورد اتفاقا شرل نیز در قرب و جوار همان سردار بوده گفتار و شکایت

آمیز او را بشنید پیش می‌آید و از او معذرت خواست و دلجویی نمود و بالاپوش خود را باو
داد و از او التماس کرد که ساعتی بخوابد و آرام گیرد سردار از اینگونه رفتار شرل بحدی
خجالت کشیده که شکایت و زحمت خویش را فراموش کرد و از گرفتن بالاپوش
اباء و امتناع نمود شرل بجهت دلداری سردار خود گفت که در هنگام جنگ پادشاه
و ادنا صالدات را زحمت یکیست من امروز دو ساعت استراحت کرده اکنون
نوبت است که امشب را من خود قراول خواهم نمود بالجمله شرل دوازدهم بعد از آنکه
جمعیت او در شهر سترالسون تلف شد ناچار شهر را تسلیم و واگذار خصم نموده و از آنجا
بیرون و طالع او دگرگون گشت و بمحض ورود خاک سوید خبر وفات کونتس پیره از ایام
جنگ پولتاوا محبوس روسیه بود بشرل دادند شرل امید زیاد بوجود او داشت بسیار
متاثر شد و دریغ و افسوس خورد و پطر کبیر بجهت مراعات حرمت او را به سپیر فرستاده بود
مدتی در شهر مسقو بود پس او را در قلعه شولمبرق نگاه داشتند زمانی در آنجا بود تا اینکه مدت
حیات او سپری شد شرل دوازدهم بعد از شنیدن خبر مرگ او نعش او را از پطر خواهش
کرد پطر نیز خواهش او را قبول نمود جنازه پیر را بسوید فرستاد شرل دوازدهم از برای او تعزیه
برپا کرد و بجهت خاطر او سیاه پوشید لاجرم بعد از جنگ سترالسون امور دولت پطر مضبوط
گشت و کار او بالا گرفت و از دول خارجه نیز اطمینان بهم رسانیده باز مشغول ترتیب

ترجمهٔ جلد دوم

ملت خود گردید از آن جمله تجارت را در ولایت خود زیاد کرد و بزراعت رعیت رواج داد
و مکتب خانهای مجدد در هر شهر و بلد تعمیر و بنا نمود و اولاد مردم در مکتبخانهای بلاد درس تحصیل نمودند
و تربیت یابند و قانون نامه جدید بجمیع ملت و کشور و سپاه و لشکر خود نوشت که هنوز قانون
نامه مزبور در همه اروپ مشهور است و اکنون دولت روسیه موافق همان قانون نامه سلوک
و رفتار میکند و در آن سال کترین پسری زایید پس از چند روز در گذشت و عروس پطر کبیر نیز زاد
تفصیل احوال او را در فصل دیگر خواهیم نوشت

فصل پنجم در بیان سیاحت دوم پطر کبیر بممالک فرنگستان

بعد از جنگ سترالون بارون لوزر وزیر شرل دوازدهم خدمت پادشاه خود عرض کرده بود از برای
صلاح دولت و مملکت بهتر آنست که مدتی با پطر کبیر مدارا و مماشات راه رویم تا اوضاع خود را
بمرور ایام انجام دهیم و وزیر مزبور تا آن روز حقیقت مراتب را باین صراحت بپادشاه
خود معروض نمیداشت و همیشه موافق میل و خواهش او راه میرفت اینک هم صراحةً عرض کرد ما باینگونه
پریشانی اوضاع هیچ کار را قدرت اقدام و مکنت انجام نداریم هر گاه بجنگ مبادرت
نماییم بالکلیه باعث خرابی ما خواهد شد شرل دوازدهم تا آن وقت از هر کس چنین سخن
نشنیده بود و تادیب او را حکم میداد ناچار سخنان وزیر را قبول نموده او را مرخص کرد
و اجازت داد که تدبیری بکار برد شاید موجب دوستی و مصالحه فیمابین او و پطر کبیر گردد
و مورث مواصلت دولتین باشد بارون گورتن وزیر کاغذی بخدمت پطر کبیر نوشته

و سعی

تاریخ پطر کبیر

استدعای مواصلت و تمنای مصالحت نمود و مدت دو ماه مقالات دولتین و گفتگوی
طرفین طول کشید بعد از دو ماه اگرچه شرایط مصالحه صورت نبست ولی خصومت
جانبین موقوف گشته بنای متارکت گذاشته شد پس شرل دوازدهم مشغول انضباط
امور لشکر و انجام مهام کشور خود گردید و پطر کبیر فرصت و فراغت حاصل نموده بفکر سفر فرنگستان افتاد و
و کترین پس از فوت پسر خود اندکی ناخوش شد چون علت او بصحت مبدل گشت
پطر کبیر تدارک سفر شمال داده بعد از چند روز روانه شد روزی از شهر بیرون میرفت
جمیع بزرگان روسیه در رکاب او حاضر بودند پطر در سر سواره بایشان فرمود ما در سفر
اول مملکت داری و پادشاهی را یاد گرفتیم در این سفر انشاء الله تجربهای بسیار حاصل خواهیم نمود
و اگر نقصانی داشته باشیم بسر حد کمال خواهیم رسانید اینقدر فرمود از راه ممالک پروس شد
پادشاه پروس از عزم سفر پطر خبردار شده لوازمه تدارک را انجام داده بود با جمله اینکه
پادشاه در اول خاک پروس در شهر اودیرک یکدیگر را ملاقات کرده پادشاه پروس
لوازم احترام و خدمتگذاری را بعمل آورد پس از آنجا گذشته بممالک ... رسید عموم مردم
مناسبتی منحوا شد پطر کبیر را که نهایت نداشت لاجرم پطر کبیر بهر شهری وارد میشد از زنان
و مرد تا او را عبور او آن شهر را آیین بسته اوضاع جشن و تدارک عیش و اسباب جشن بر پا
می نمودند و این مضمون را بر روشنی قندیلها بدر و دیوار کوچه و بازار نوشته بودند آن امپراطوری

ترجمه جلد دوم

مملکت و دولت ما را از دست دشمن خلاص کرد امروز به دیدن ما آمده است در هر سر کوچه
و برزن از شام تا سحر این مضمون مختصر بر دوش نالهٔ طبلها معلوم و مکرر بود پطر کبیر پس از ملاقات
شرح و سیاحت در ممالک پروس و نمسا عازم شهر امستردام شد تا خانه و منزل
اول خویش را دوباره دیده باشد کاترین که درین ایام سیاحت آبستن شده بود
در شهر سورین بماند بعد از وضع حمل در شهر امستردام به شوهر خویش رسید پطر کبیر
روانه شد چون به امستردام رسید خانه‌ای در آنجا منزل نموده و درس خوانده بود
بدید و تعجب کرد از آنکه همان خانه خرابه را مانند عمارت پادشاهی تعمیر کرده بودند
تفصیل این اجمال آنکه دولت فلمنک از برای یادگاری پطر کبیر خانه مزبوره را بنای محکم و
عمارت عالی ساخته و نام پطر را بر سنگی نوشته در بالای در آن نصب کرده بودند
دولت فلمنک بسبب تحصیل پطر کبیر در ولایت ایشان بسیار مغرور بودند وقتیکه
پطر به شهر امستردام رسید اهل آن کشور بیشتر از همه بخدمت او قیام نمودند و کسانیکه
در سفر نخستین همراه او کار کرده و درس خوانده بودند استدعا نمودند به حضور پطر
برسند پطر کبیر همه را بار داده و مرخص نمود و قدغن فرمود که دربانان و قراولان
هیچ کدام از ایشان مانع نشوند نزدیک به چهل نفر از هم درسان پطر بحضور درآمدند پطر همه
ایشان را دست بداد و التفات زیاد فرمود و شبی ایشان را مهمان طلبیده موافق ایام

سابق

تاریخ پطر کبیر

سابق با ایشان مهربانی نمود و به هر کدام انعام داده منازل خود مرخص فرمود در مدت توقف خود
مرخص فرمود در مدت توقف خود کاترین نیز از شهر سورین وارد شد پسری از او به وجود آمده بود از
دو روز فوت شده بود پطر کبیر مدت سه ماه در شهر فلمنک اقامت نموده و در ایام توقف
خود هر روزه همراه کاترین به منازل رفقای قدیم خود میرفت و با کمال عطوفت مجالست
با ایشان میکرد از قراریکه مورخین فلمنک نوشته اند پطر کبیر در سفر دویم از سفر نخستین
مهربانتر شده بود بالجمله بعد از سه ماه توقف خویش در شهر امستردام روانه
فرانسه شد در سفر اول جمیع ممالک اوروپ را سیاحت کرده و از ولایت فرانسه را
ندیده بود خواست درین سفر آن ممالک را نیز سیاحت و تماشا نماید چون خبر
ورود او به ارکان ملت فرانسه رسید از جانب دولت چند نفر صاحب منصب
و سردار معتبر و چند فوج سرباز به پیشواز او روانه نمودند که به خدمت پطر قیام و اقدام
کنند و فرمایشات او را انجام دهند بر جمیع شهرهای عرض راه احکام فرستادند
که در هر جا لوازم احترام را در باره او بجا آورند روز ورود پطر کبیر به شهر پاریس چندین کا
لسکه‌های دولتی به استقبال او روانه کردند و جمیع نجبا و بزرگان پاریس در منزل او پیشواز نمودند
با نهایت عزت او را وارد شهر کردند و منزل او را در عمارت قرار دادند چون
پیوسته پطر را منظور از سیاحت اکتساب علوم و ازدیاد فهم و تجربت بود

از دولت فرانسه خواهش نموده منزل او را در جای دیگر بر بنده نزدیک مدارس و کارخانهای
دولتی باشد اعیان دولت خواهش او را قبول کرده عمارت یکی از سرداران فرانسه را
به ایشان دادند و مهمانداران از جانب دولت بتقدیم خدمت او مامور شده و بعد از
تشخیص و تعیین مخارج او را روز بروز برسانند چون لوئی پانزدهم طفل بود و از این سبب فردای روز
ورود پطر کبیر وکیل ملت را بدیدن او فرستاد و بعد از دو روز لوئی را نیز بر بدن بباز دید
آوردند و بعد از سه روز دیگر پطر بدیدن لوئی پانزدهم تشریف برد و وزرای فرانسه تا مقابل
کالسکه پطر کبیر لوئی را باستقبال آوردند چون لوئی پانزدهم بچه چهارده ساله بود و جمعیت مردم
هجوم بسیار کردند پطر کبیر بهراس که مبادا از وجود او آسیبی برسد لوئی را از در کالسکه باغوش
گرفته داخل عمارت شد پادشاهی لاجرم پطر کبیر بعد از ملاقات پادشاه فرانسه شب در خانه
یکی از وزرا و بزرگان مهمان بود و روزها شهر پاریس را تفرج می نمود و بدایع علوم یاد میگرفت روزی
بکتابخانه پادشاهی رفت مشغول تماشا بود که در بالای میزی نقشه مملکت روس را بدید چون
نیک نظر کرد و درست ملاحظه فرمود در چند جا غلط یافت فی الفور باصلاح پرداخت جمیع
حکمای فرانسه قابلیت و فهم و ذکاوت او را ملاحظه کرده تعجب نمودند و از هر علم و صنعت صحبت
و استفسار میرفت پطر کبیر از عهده بر می آمد و سؤال از او می شد از جواب او عاجز
بماند چند روز پیش از مراجعت خود بتماشای مقبره دوک دریشلیو که یکی از وزرای معتبر فرانسه

بود و قبر

بود برفت و در سر قبر او صورت آن مرد را دید که از سنگ تراشیده بودند
پطر کبیر بمحض دیدن از پای او بوسه داد و در میان آن جمع فرمود که سخاوت کند اگر زنده
می بودی نصف ممالک خویش را بر تو پیشکش میکردم تا از تو چگونگی سلطنت فرا یاد
گیرم و در نصف دیگر چگونه سلطنت باید کرد صدور این سخن را از آن بزرگوار در جمیع کتب
ثبت کرده‌اند بالجمله پطر کبیر بعد از آنکه حسب خواهش خود ولایت فرانسه را تفرج و سیاحت
نموده جائی فرو نگذاشته ندیده باشد پس اعیان دولت فرانسه را وداع کرده بولایت خویش عازم شد

فصل ششم در بیان گزارشات پطر کبیر در شهر پاریس پیش از مراجعت

چند روز مانده بود که پطر کبیر بولایت خویش مراجعت نماید پیشنهاد فضلای کشیش فرانسه
این بود که ملت فرانسه و روس با یکدیگر هم مذهب و کیش نمایند لهذا بدین اندیشه و تدبیر
افتادند که شاید پطر کبیر مذهب کاتولیک را اختیار کرده اقتدا و اطاعت پاپ را
بر ذمت خود قبول نماید اینگونه خیال فضلای فرانسه محال بود و تدبیر ایشان درباره
پطر کبیر ماندانشت زیرا که پطر کبیر روز و شب در تکمیل دین و مذهب سعی و تلاش کرد تا خویش را
بزرگ دولت و رئیس ملت روس نمود چگونه اطاعت دیگری را بر خود قبول میکرد و اگر
بالفرض پطر کبیر قبول می نمود ملت اطاعت نمی کرد و تمکین نمی نمود مثل این دو ملت چون
اختلاف سنی و شیعه است که هرگز با همدیگر موافقت ندارند و چون پطر کبیر بسیع مطلب پاپ را

و دلیل رد و منع می‌نمود لهذا در جواب کشیشان و فضلای پاریس فرمود که مهام سلطنت
و انجام امور دولت با من است و مرا با تشخیص و امتیاز مذهب و دین کاری نیست در این
باب رای صواب در ردّ جواب و دلایل این مسائل با فضلا و کشیشان مملکت ما مطالب
خویش را بر فضلا و کشیش‌ها بنویسید هرگاه ایشان قبول کردند ما نیز با کمال خوشحالی قبول می‌نماییم
و با اتفاق ایشان این دو ملت را متفق القول کردند بمراقبت ایشان موافقت مراقبت
خواهیم نمود للجرم پطر کبیر هنگام مراجعت از فرانسه نیز زیاده از پنجاه نفر صاحبان
صنایع و ارباب فضل در رکاب خود همراه برد چون پیوسته مکنون ضمیر پطر کبیر آبادی ولایت
و تربیت ملت خویش بود لهذا رسوم سیاحت پیش گرفت عموم ملل و جمیع دول را
بچشم بصیرت مشاهده نماید و در هر راهی قدمی سپرد و بهر جایی پای فرو برد که از قوانین
مذاهب مختلفه اطلاع بهم رساند تا هر کدام در نظر او ممتاز آید بتقدیم و انجام آن بپردازد
بعد از سیاحت و تتبع امور دول از هر دولتی تجربی و از هر صنعتی منفعتی بردارد و از هر گلشن طبقی
و از هر دبستان ورقی بدست آورد از این سبب در هر جا مرد هوشمند و عاقل یا صاحب
صنعتی قابل میدید همراه میبرد بالجمله باز فرانسه بولایت فلنک برفت و در شهر امستردام
عهدنامهٔ تجارت بمعرفت ایلچیان با دولت فرانسه بست پس همراه کیترین زوجهٔ خود در هنگام
توقف پطر در فرانسه فرزند بچه با خوشی در شهر امستردام مانده بود روانه روسیه شد

هرگاه اینگونه سیاحت و سفر را یک نفر آدم بیکاره دولتمند و مالدار باشد بجهت لذت
و خوشگذرانی و عشرت خود نماید جای تعجب است و آن مهر او دنیا دار و دنیا دیده و کار آزموده
و چنین فهم و هوشیار خطاب می‌کنند از این قیاس پطر در چه مرتبه خردمند و دقیقه شناس
بوده است پس همین فقره بپایه و مرتبهٔ او کافیست که امور طایفهٔ عوام روسیه را بچه
سامان و نظام داد که با اینهمه سفر دور و دراز هیچ جهة اوضاع سلطنت و مهام دولت او را
خلل نرسید و در جمیع اوروپ و دول خارجه امضای حکم و انضباط امور او مشهور و متفق علیه بود
فی الحقیقه پطر کبیر در رزانت رای و متانت عقل و صیانت ملک و تربیت ملت و محافظت
دولت اعجوبهٔ زمان و نخستین سلطان صفحهٔ جهان بود نقطن و تمکن او هیچ پادشاهی امکن نبود در
زمان قلیل طایفهٔ وحشی روسیه را چنان قاید و دلیل گشت که طغات ایشان بتربیت
و احسان او بعد ذلیل شد و عامی ایشان عالم و جهال ایشان از عادت
قدیم خویش اعراض کرده پا در کرسی مراسم خردمندی نهادند پیش از آنکه بمملکت خود
مراجعت نماید بقیهٔ ولایات اوروپ را سیاحت کرده چون وارد روسیه شد
به آسودگی و اطمینان تمام مشغول انضباط و انجام مهام دولت خویش گشت

فصل ششم در بیان احوالات الکسی پسر پطر کبیر و تقصیرات او و تصحیح پدر او را و قبول نمودن الکسی نصایح او و غضب نمودن پطر او را

در اوقاتی که پطر کبیر مشغول انضباط امر دولت و ترقی ملت روسیه بود و اتفاق عزیمتی افتاد که باعث

از آزردگی و ملال و اختلال احوال عموم روسیه گردید چنانکه از این سبب مدتی مدید و زمانی بعید
جملگی از کار خویش باز ماندند تفصیل این اجمال آنکه تقریباً یکه در فصل دیگر مذکور شده پطر را پسر
از کثیرین زنی بود لجوج و کج طبع و سخیف رای و همه خیال او وقت او در خیال باطل و امنی کبیر بود و پدر
خاطر مکنون ضمیر لهذا در هر باب بصدد اختلال امورات پطر کبیر می آمد پطر بالاخره متحمل حرکات
او نگشته او را بکلیسا فرستاد و حکم کرد که تارک دنیا شود و توضیح این مقال آنکه همام چند
در نظر پطر اهم بود که در عهد سلطنت خود قرار یابد و انجام پذیرد زن پطر بر خلاف او همواره
میخواست که تدابیر پطر را برهم زند و کار او را مختل سازد پطر بهزار مرارت از ممالک بیگانگان
صاحبان مناصب و ارباب صنایع بولایت خویش می آورد و میخواست که جمیع امنای
دولت خود ایشان را محبت نمایند تا آنکه اوطان خویش را فراموش کرده در ولایت
روس توطن اختیار کنند آن زن همواره بصدد آزار و اذیت ایشان می آمد بطوری که
ایشان اقامت نتوانسته بمملکت خود فرار می کردند نخست بانی این فساد و باعث این طغیان
طایفه کشیشان بودند و در بدو امر از پطر کبیر مایوس گشته بنای شرارت و تدلیس گذاشته شد زنی
بدستیاری زن پطر مقصود خویش را از پیش برند پطر کبیر کارها کرد و تدبیرها که بر روی شان زند زن را
از آن گروه پر مکر و فن دور سازد تا تلبیس و فریب ایشان گوش ندهد ممکن نشد و روز بروز
نایره آن فساد اشتداد یافت پطر بالاخره از راه خطر از ترک آن زن گفته کشیشان را هم اسیری

اختیار نموده و نشیمن زن او را کلیسا قرار داد الکسی پسر او بود اخلاق زشت مادر طینته
و سرشت او گشته نصیحت عاقلان صاف ضمیر در طبیعت او بهیچ وجه تاثیر نداشت
از کوزه همان برون تراود که در اوست   پطر هر کس را از برای او نوکر قرار میداد
مادرش قبول نمیکرد و ببهانه او را اخراج می نمود کسانیکه پطر خائن دولت میدانست
آنها را با اطراف پسر جمع میکرد پطر ناچار چند نفر از صاحب منصبان فلمنک را نما
قرار داد که نفوذ بعید بوده بتربیت او بپردازند بخیال آنکه مادرش از فرمان بیگانه
خجالت کشیده من بعد بد رفتاری نخواهد کرد لیکن این دفعه رفتار او بدتر آمد و بیشتر او
بیشتر گردید و بامثال پطر امتثال نه نموده چند نفر کشیش را بخانه خویش آورد و تربیت
الکسی را بعهده ایشان واگذاشت با اینهمه لجاجت و عدم فراست مادر باز پطر کبیر
از مهربانی و محبت خود دست نکشید و چند زبان بر پسر خود بیاموخت و از علوم نیز
او را بی بهره نگذاشته مهما امکن یاد داد ولی بخیالات باطله او چاره و علاج نتوانست
العادة کالطبیعة الثانیة آدمی را در طفولیت بهر گونه تربیت کنند بر آن حالت باقی
میماند الکسی از عهد کودکی با او قیت خود را بشناخت و بسن رشد و تمیز رسید کوشش او
در سخنان بیهوده و حرکات ناملایم برگشت از آنجمله گفتگوی کشیشان با مادر او و این قبیل سخن
ایشان نخستین شوهر تو رفتاری بابیت با مردم روزگار نماید ندانست و صلاح خویش را

از فساد مذهب و کیش تشخیص بدادیم ما که در خارج که اوضاع را ملاحظه می‌نماییم و تدابیر خلق را
درباره پطر کبیر مشاهده میکنیم با این اوضاع امکان ندارد روزگار با او مساعدت نماید عمر او
زیاد باشد اگر مردم او را تلف نکنند یقین داریم حضرا و را خواهر کشت از خیال میباید در بند آرک
باشی و شیرازه کار را از دست نهی و فکرت خویش را بتربیت بیگانه و خویش نیک عالی
و با مردم چنان راه روی که جمله هواخواه پسر تو گردند و در روز بد همه سپاه و لشکر او باشند تا
بعد از وفات شوهرت مردم اعتقادات شما را به پسندند و در هر کار از تو مشورت نمایند
و بر عقب تمام پسر تو را بپادشاهی قبول کنند والا یقین بدان که پادشاهی از دست شما
بیرون خواهد شد جمیع این سخنان در حضور الکسی بوده و با این مقالات بزرگ گشت بالجمله پادر درازش
از بیم آنکه مبادا پسر بر پدر راغب شود و از پیش او برود یا موافق خواهش ملت رفتار نماید
و در نظر مردم خوار نشود پیوسته موافق طبع او راه میرفت و با عمال زشت او مانع نمیگشت
تا در ایام جوانی و شباب بالکلیه ضایع و خراب گردید چنانکه روز و شب مشغول عیش و طرب گشته
اوقات تربیت را بخوشی گذرانید و عشرت بسر برد پطر کبیر در عقل و فراست تمام
بود در باب تربیت پسر بسیار جنط کرد وقتی او را از مادر جدا کرده کارها از کار گذشته
بود و آب ریخته را جمع نتوان نمود میبایست این فکر را در هنگام طفولیت
الکسی کرده باشد بعد از آنکه بمادر او حکم شده تارک دنیا گشته از عادات

پادشاهی

پادشاهی بیرون رود الکسی روز بروز بدتر شد و با کسانی که مادرش بدور او جمع کرده
بود رفیق گشته شب و روز را با ایشان بسر میبرد پطر کبیر گاهی منحوارت او را با سرزنش
و عتاب از عمل ناصواب بگرداند و گاهی التفات زیاد میکرد که شاید صلاح را از فساد
بفهمد و چندی منصب بزرگی بر وی داده بلکه از بزرگی و شوکت خویش خجالت کشیده هنر کبرا
موقوف نماید از آنجمله او را مدتی بیان وکیل خود کرده بزرگ جمیع روسیه نمود پس
خواهر زن امپراطور را بحباله نکاح او در آورد پدر یک پسر شد و از ذره عقل بر سرش نماند
شب و روز مست لایعقل و با او باش و اکابر الواط همدست گشته مسکری نماند
نخورده باشد و منکری نگذاشته نکرده باشد زن بیچاره بمقام نصیحت و پند دهی در آمد
همواره از او التماس میکرد اعمال شنیعه خود را ترک کند چاره نشد و روز بروز بدتر
گردید بالاخره زن بیچاره از این غصه هلاک شد بالجمله پطر همواره بر جمیع جهان
قرار و قانون میگذاشت و در هیچ امری از امور دنیا معطل نبود با آنچه از دست پسر
بتنگ آمده و دانست کارهائی که بزحمت بسیار بعمل آورده و نام نیک تحصیل کرده جمله
بعد از خود بسبب این پسر ضایع خواهد شد پس زیاده بر آن طاقت نیاورده قلم بدست
گرفته به پسر خویش بدین مضمون نوشته بعد از این اندکی صبر میکنم و چندی بر تو مهلت میدهم
شاید از اعمال خود انفعال کشی و از شناعت حرکت خود خجالت بکشی والا انفعال خویش پشیمان

شوی ولا یقین بدان که ترا از ولیعهدی اخراج خواهم کرد و بعد از این اسم ترا از زبان نخواهم
آورد درختی که ثمر ندهد باید برید و در زمین شوره زار زراعت ننمایند مبادا تصور نمائی که من غیر از تو پسر ندارم
و در ولیعهد کردن تو مجبورم و محض بجهت تنبیه تو و آگاه نمودن تو این سخنان را بزبان می آورم و در حقیقت
ناچارم از اینکه با تو مدارا کنم زنهار خویش را با این خیالات خام خاطر جمع مدار این فقره
درست تو دلیل و برهان باشد که من بجهت ترقی دولت و تربیت ملت جان را داده‌ام مملکت
خویش را که می بینی معمور و آباد کرده ام بکرر در مقابل خصم هلاک خویش را پسندیده ام که خاک
خویش را بدشمن ندهم پس انچه با جان عزیز ام چگونه میشود از برای خاطر تو بدهم و از ان از دست
دهم و ولایت خویش را مهمل و معطل بگذارم معلوم است که این شغل بزرگ و کار عظیم را بکسی وا میگذارم
که سزاوار بزرگی و شایستگی باشد و فراست او را عموم مردم قبول کنند و همین استحقاق را اگر
در او نوکر خود مشاهده نمایم بی شبهه او را بر تو ترجیح خواهم داد زیرا که اگر سلطنت از دست
طایفه و نسل من بیرون رود اقلا اسم و رسم من در روی زمین بنیکوئی خواهد ماند از قراریکه رفتار
ترا می بینم هرگاه تو با این احوال ولیعهد من باشی بر دور را بباد خواهی داد بعد از نوشتن
این کاغذ چندی نگذشت که پسری از کترین بوجود آمد که تفصیل آن در صفحه دیگر نوشته ایم الکسی از این
فقره خبر دار شد بالمره از پدر خود مایوس گشت و کسانیکه باطراف او جمع گشته
بودند از راه اشتباه که هنوز پطر کبیر بخاطر جمعی پسر دیگر شد اینگونه کاغذ بتو می نویسد

لاکن

لاکن میداند که بعد از مردن آن اختیار در دست او نخواهد بود تو اکنون با همه راه برو و یقین
داشته باش که احتیاج به احدی نداری الکسی سخنان ایشان گوش داده در جواب پدر
اینگونه نوشت که بحق خدا من هرگز در این خیال نیستم که بعد از شما پادشاه باشم و از شما
بجز گذران چیز دیگر توقع ندارم و اگر آن را هم ندهید مختارید پطر جواب کاغذ او را
خوانده فهمید که نصیحت پذیر نگشته و جواب را بتقیه نوشته است دوباره کاغذی
نوشته که از مضمون مکتوب تو جمیع منظور تو معلوم شد گمان تو اینست که کارهای من البته بحال
تو میباشد و من احتیاج بخواهش تو دارم یا سلطنت موقوف بمیل تست غافل از اینکه من
بهیچکس اختیار نمیدهم و تدبیر خویش را باحدی نمی سپارم و لیکن خواستم غم و اندوه خود را بجهة
حرکات تو بر تو معلوم نمایم چنانکه اگر فی الجمله هوش داشته باشی میدانی که من از دست
تو چه میکشم تا با حوال من دلت بسوزد و خود ملامت نمائی و از رفتار خویش پشیمان شوی
تو در جواب من تدبیر نموده کاغذ تقیه بمن مینویسی تو که در زمان حیات من اینگونه رفتار
میکنی پس بعد از مردن من اگر اختیار امور بدست تو باید چه خواهی کرد تو تقصیر ندارى تقصیر
از آن کسانی است که باطراف تو جمع گشته ترا باینگونه خیالات وا میدارند و تو نصایح
ایشان را به نصایح من ترجیح داده خلاف رای پدر میکنی و مرا از خود می رنجانی توقع من از تو این بود
که بمن امداد کنی لاکن چنانچه می بینم تو بر خلاف این رفتار میکنی من از برای ترقی ملت میکشم جز سند

خرسند نیستی و زحمتهایی که می‌کشم هرگز قبول نداشته پند نمی‌گیری و در فکر آن نیستی که روزی پادشاه
شده آنچه من با هزار زحمت و مرارت در مدت عمر خود فراهم آورده و مهیا نموده‌ام در یکروز
تمام کنی انحلالات بیهوده را کم کن و در مآل کار خویش اندیشه و تامل نما تو پسر منی ولیکن با حوال تو پدر ز
دست از معاشرت کسانی که باعث بدنامی بوده‌اند بردار و در تربیت خویش همت و غیرت
کن و شایستهٔ سلطنت روسیه شو با اینکه همراه رفتار خویش کشیشی اختیار کن و جواب این مکتوب را
بزودی بنویس و چنین مکن که من مجبور شده مهر و محبت پدری را فراموش نموده بقراری با تو رفتار کنم زیرا اکنون
ترا سزاوار و مستحق آن می‌بینم اینگونه پیغام و مکتوب پطر فی الحقیقه بسنگ تاثیر می‌کرد ولی در مزاج الکسی
بهیچ وجه تاثیر ننمود و بجای آنکه از نصایح پدر متنبه گشته از قبایح اعمال خویش نادم شود بهیچگونه
متحمل نشد و جواب پدر را بدین کلمات مختصر نوشت که من میل سلطنت ندارم و میخواهم تارک
دنیا باشم کشیشی اختیار نمایم پطر میدانست که او هرگز کشیش نخواهد شد بلکه خیال این دارد که وقت را
مغشوش نماید بالجمله چندی از این مقدمه نگذشت که پطر کبیر دوباره عازم فرنگستان شد چند روز
پیش از روانه شدن بدیدن الکسی رفت باین خیال که هرگاه با کاغذ و مراسله نصیحت پذیر نشد
بمحاسن بیان و مواعظ لسان آن خلف ناخلف را از عصیان و خسران حذر باز گرداند و در راه رشد و
طریق ادب و منهاج سداد در آورد و نماید چون الکسی خبردار شد که پطر کبیر عزم دیدن او دارد تمارض
کرده و خویشتن را به بستر نقاهت و جامه خواب لقاهت کشید پطر بمنزل پسر رفت و او را با آن

حالت

حالت بدید تمارض و مقالات تزویر او را بفراست دریافت و سخافت رای او را مشاهده
نمود تعجب کرد و ساعتی سر بجیب فکرت فرو برد و پس با نصایح پدرانه و سخنان حکیمانه با او تکلم
کرد و التماس نمود که دست از رفقای بد بدارد و افعال ناشایسته ترک کند بالجمله آن
کرم پدر با آهن سرد پسر تاثیر نکرد و الکسی را گفتار پطر کبیر مفید نیفتاد و قول صواب او را موج سراب
پنداشت و در جواب پطر عرض کرد که من بشما نوشتم که توقع سلطنت ندارم و میخواهم تارک
دنیا و سالک مناهج عقبی گشته شیوه کشیشی پیش گیرم و در گوشه بنشینم تا بوقت رحلت عزم بر آن
و زمان اجل فرا رسد پطر بخت از این جواب ناصواب بمقام قهر و عتاب آمد اندکی ماند تا نه
دادر امور د مواخذه و سیاست فرماید باز مهر پدری بجوش آمده و از سر سیاست او در گذشت
ولی تاب نیاورده بتعجیل از آن مجلس برخواست و گفت که من شش ماه دیگر ترا مهلت میدهم
هرگاه در کار خویش تاملی کردی و از وساوس شیطانی در گذشته شیوه آدمیت و قاعده انسانی
پیش گرفتی فبها و الا دانسته باش که من بعد اولاد من نخواهی بود و چنانچه با دیگر کسان و خاین
دولت و دودمان خود داشته رفتار می‌نمایم با تو نیز خواهم کرد بالجمله جمیع فرنگستان بتعجب افکند
از اینکه پطر چنین پسر را چگونه در ولایت خویش آزاد گذاشته روانه فرنگستان
شد هر کس بجای او می‌شد از سیاست او نمی‌گذشت و در حبس او تعجیل می‌نمود فی الحقیقه
جرات پطر او را اینگونه امور هیچ سلطانی نداشته است پطر کبیر بهیچ وجه از خیالات الکسی

اندیشه نکرده روانه شد چون بممالک پروس رسید خبر آوردند که الکسی خیالات خود را بروز داده

هر کس را از نجبای قدیم که ناراضی از پطر داشت باطراف خود جمع کرده شب و روز در میان ایشان

بیدار و پدر مشغول گشته بهواخواه از برای خود جمع میکند پطر فوراً حکم صریحی باو نوشت بدین مضمون

که باید یکی از این دو فقره را قبول نمائی هر گاه میل بپادشاهی داری باید بمحض ورود این نوشته روانه شده نزد

من بیائی و خدمت نمائی تا اینکه روزی در جای من ممالک روسیه را صاحب شوی و اگر میل نداری

باز بوصول این نوشته پدر رنگ تارک دنیا گشته کشیشی اختیار کنی هر گاه غیر از این دو حکم من رفتار

نمائی مورد مواخذه خواهی شد الکسی در شهر مسکو مشغول عیش و عشرت بود که حکم پدر بدو رسید و همان

ساعت الکسی مضمون کاغذ پطر را بر رفقای خود معلوم نمود کشیشان شیطان صفت محض ظلمت و خالی از نور بودند پیوسته

در مجلس الکسی حضور داشتند پس از ملامت و مذمت پطر کبیر بالاتفاق الکسی را تحریک کردند بر اینکه

ما رفقای تو از این پس به پدرت نصیحت مینمائیم که اگر پطر از تقصیر تو بگذرد و بیش از این در کشیش قبای تو نشسته و

پیوسته هوای سلطنت در سر دارد و ترا هم چشم خویش میداند آسیبی بر تو میرساند که باعث

هلاک تو میگردد پس قرار دادند که او مدتی در ممالک دول دیگر بوده در انتظار وفات پدر بنشیند

الکسی همیشه بعقل انها رفتار می نمود تدبیر ایشان را قبول کرده فرستاده پطر را خاطر جمع نمود که بعد از

انجام تدارک سفر بیرون و زنگ بخدمت سبقت جلالت بمنزلت پطر روانه خواهم شد و عریضه

بدین مضمون بپطر نوشته که حکم او را بجان و دل قبول کرده بتقدیم خدمت سبقت خواهم نمود

حکم کرد

حکم کرد که از جانب دولت بجهت او تدارک سفر ببینند و بعد از چند روز با اوضاع تمام روانه

شد چون از خاک روسیه بیرون رفت پیمایش از راه بروسیه نزد پطر کبیر برود آن

راه را ترک گفته یکسر بشهر ویانا که پای تخت دولت نمسا باشد روانه شد چون بخدمت

امپراطور رسید مذکور ساخت که پطر بجهت خوشنودی زن خویش ظلم و تعدی در حق من پیش

گرفته در قتل و اذیت من میکوشد استدعای آن دارم که مرا از شر ایشان محافظت نمائی

امپراطور نمسا بعد از اطلاع از مقصود او را چند روز در پای تخت خود نگاه داشت پس روانه

ولایت ناپولی که در آن اوقات در تصرف دولت نمسا بود نمود و خواست کاری نماید که مابین

پدر و پسر اصلاح شود چون این احوالات بپطر کبیر رسید بسیار دلگیر گشت و زیاده از حد از رفتار

پسر متاثر شد مجدداً کاغذی بدین مضمون بدو نوشت که این دفعه آخر است که من بتو می نویسم رومیا

نزوف و تولستوی که حامل این نوشته و به نزد تو روانه گشته اند از خیالاتی که من در حق تو دارم

درست خبردار هستند و تو حالا از ایشان خواهی شنید اینقدر معلوم تو باشد که اگر بمحض ورود این نوشته

بدون اینکه مرا در میان دول خارجه بدنام نمائی سوار شده نزد من آمدی از همه تقصیرات تو

میگذرم و محبت خود را درباره تو زیاده می نمایم و هرگز بمقام تلافی و انتقام تو بر نمی آیم و اگر قبول نکنی

حقوق پدری که در گردن تو دارم ترا نفرین خواهم نمود و نان و نمک خویش را بر تو حرام کرده ترا

از اولاد خود اخراج نموده از قراری که ملوک درباره خاین دولت خویش سلوک مینمایند با تو بجان

قرار رفتار خواهم کرد و بدان به فضل خدا آن قوه دارم که پاداش اعمال زشت ترا بدهم و از آن پس شر
ترا بسزای خویش برسانم خداوند جبار کسانی را که بحق تو رفتار می‌کنند معین و دستیار است
تو خود انصاف بده که من تا حال کدام بدی در حق تو کرده ام چند دفعه بتو نوشتم اگر سلطنت
میخواهی نزد من بیا والا تارک دنیا شو مگر از راه محبت بود اگر من غیر از محبت درباره تو خیال دیگر میداشتم
کسی ممانعت نمی توانست در هر حکمی که از من صدور می یافت خلاف در قوه کسی نبود چون این کاغذ به الکسی
رسید احوال او دگرگون گشت از غایت پریشانی نوشته را بنظر بانوی ناپولیتان داده از او
مصلحت نمود که شاید تدبیری کند که بنزد پطر کبیر مراجعت نماید چون فرمان فرمای ناپولی حکم اکید از امپراطور
نمسا داشت که باصلاح میانه پدر و پسر بپردازد الکسی را بعد از ملامت بسیار و نصیحت بی شمار
براین واداشت که پیش پدر مراجعت نماید الکسی چاره دیگر ندیده قبول کرده منتظر این شد
که پطر از فرنگستان برگردد چون خبر ورود پطر بخاک روس رسید الکسی نیز از ناپولی روانه
گشت و در سنه ۱۱۳۱ وارد شهر مسقو شد مورخین در خصوص این حکایت هر کدام موافق خواهش
خویش خبری نوشته اند و بعضی پطر را مقصر و سنگدل قلم داده اند لیکن بعد از دقت
درست معلوم می‌شود که پطر کبیر موافق قانون عدالت مهر و محبت پدری را فراموش کرده
صلاح و منفعت دولت را منظور و مراعات نموده است تفصیل احوالات الکسی بعد از
ورود شهر مسقو اینگونه اتفاق افتاد که الکسی بعد از ورود تقصیرات خود را دانسته و در هیچ

طرف

طرف چاره نیافت مگر اینکه بخدمت پدر رفته خود را بپای پدر بینداخت و استدعای عفو
تقصیرات خویش نمود پطر بعد از دو سه ساعت گفتگوی خلوت او را مرخص کرده بمنزل خویش برگردید
و مردم چنان تصور کردند که پطر بالمره از تقصیر پسرش بگذشت پس فردای آن روز پطر حکم کرد
که از طلوع صبح در شهر ناقوس زدند و قدغن نمود که جمیع بزرگان و نجبا و وکلا و امنای صبح در
عمارت پادشاهی باشند و طایفه قضات و کشیشان را قدغن کرد که در یکی از کلیساهای
عالی شهر جمع شده منتظر حکم امپراطور باشند چون جمله احکام بانجام رسید و کسانی را که
خواسته بودند در عمارت پادشاهی جمع شدند پس حسب الحکم پطر کبیر خود بنفس
صاحب منصب الکسی را بی شمشیر مانند مقصران داخل انجمن کرد الکسی وقتی که داخل
مجلس شد سر فرود آورد و با چشم گریان عریضه که بخط خود نوشته بود بدست پدرش
داد و در آن عریضه تقصیرات خود را نوشته اقرار کرده بود که من بعد شایسته ولیعهدی نیستم و خواهش
و استدعا کرده بود که پطر کبیر از تقصیرات او بگذرد و او را مورد تهمت و عتاب نفرماید
پطر کبیر بعد از ملاحظه عریضه دست پسر را گرفته داخل اوطاق دیگر شد بعد از یک ساعت
گفتگوی خلوت دوباره او را داخل مجلس کرده تقصیر او را یکیک بر خودش ثابت و مسجل نمود پس حکم فرمانی
بدست گرفته باهل مجلس بخواند فرمان را بدین مضمون نوشته بودند پسر ما الکسی اگرچه حرکات
بد و رفتار ناشایست خود موافق قانون ملت و قاعده شریعت شایسته مرگ و سیاست

بود ولاکن محبت پدری مانع گشته حکم خدا را بجا آوریم ناچار باید له از تقصیرات او بگذریم ولی
رفتار لغو و اعمال ناشایست او باعث شده او را از ولیعهدی دولت بهیه معزول نمائیم زیرا که اگر
در ولیعهدی باقی ماند بعد از ما اوضاع دولت را بالمره بهم خواهد زد و آنچه با صد هزار زحمت و مشقت
بعمل آورده ایم ضایع خواهد نمود و ولایاتیکه خونها ریخته و خونها خورده بدست آورده و آباد کرده ایم
دوباره بدشمن خواهد رسید و اوضاع ملت از قدیم بدتر خواهد شد از برای ما که امروز پادشاه
شما هستیم واجب و لازمست که نفع ملت را همیشه بر نفع عیال خود ترجیح دهیم و لازبرای
یکنفر بیک ملت بزرگ ظلم و تعدی نکنیم پس نظر بقانون شریعت روسیه امروز پسر خود را
از ولیعهدی دولت اخراج میکنیم و درین مجلس قرار میدهیم که هرگاه از عیال ما کسی باقی نماند باز ایلکسی
مرخص نخواهد بود که بعد از ما بر تخت سلطنت روسیه وارث شود و از امروز پسر خویش را که از
کتیرین داریم ولیعهد دولت مینمائیم اگرچه هنوز طفل است و او چون غیر از او کسی نداریم لهذا
بجمیع اعیان دولت و ارکان ملت و سپاه و رعیت اعلام میداریم که فرزند کوچک ما را ولیعهد
دولت روسیه بشناسند و جمله در میان کلیسا که خانه خداست بر انجیل شریف و صلیب قسم
یاد نمایند که غیر از او احدی را اطاعت نکرده بعد از ما او را پادشاه خویش بدانند و هر کس
ازین حکم مخالفت نماید و بهر قسم خواسته باشد جانب الکسی را مراعات کند خائن
دولت و عاصی ملت میباشند و از این صورت مواخذه و سیاست او بر ما واجب

ولازبرا

و از برای اینکه این حکم همایون مخفی و مکنون نماند و بر همه کس معلوم و آشکار شود و راه کلمات
و انکار بسته شود حکم مینمائیم که این مطلب را چاپ زده بهمه ممالک روسیه بفرستند
تا اینکه همه را معلوم شود بعد از آنکه پطر کبیر فرمان را خواند و تمام کرد حکم کرد بر الکسی نیز مسود
ه فرمان را بدست خود امضا کند الکسی برین مضمون نوشته من نظر بتقصیرات و جرایم
خود شایسته بودم که پدرم بر من غضب نماید و هرگاه امروز ولیعهدی را از من گرفته برادر
کوچک من داد ندان نیز از راه عدالت است بالجمله الکسی فرمان را بهر قرار امضا و مهر نمود
پس پطر با حضار مجلس برخاسته بکلیسا که در آنجا جمیع فضلا و کشیش جمع بودند نیز تشریف
برد در آنجا نیز فرمان دوباره مذکور گشت و همه حضار بعد از قسمهای مغلظه مضمون آن را
قبول کرده امضا نمودند و بجمیع روسیه معلوم شده ولیعهد دولت پسر کوچک پطر است
بعد از چندی پطر کبیر خبردار شده الکسی باز از پی شرارت است و کسانیکه علی الدوام با او بود
د تحریک او قیام داشته شب و روز با غوایت ایشان بنای آشوب دارد و چون پطر کبیر
اطمینان داشت براینکه در حال حیات او کسی را جرأت آن نیست که در ممالک
او اغتشاش کند ولیکن خیال مآل کار را میکرد و میدانست که الکسی بعد از او برادر
کوچک یکتین را اطاعت نکرده هواخواه از برای خود جمع مینماید و ادعای سلطنت میکند و این
باعث خرابی مملکت خواهد شد و بجهة نصب کردن پادشاه ملت همدیگر را تلف خواهند نمود

لهذا پطر کبیر همیشه میفرمود که باعث خرابی هر مملکت آنست که در میان طایفه عداوت شود
و ملت یکدیگر بجنگند و در آنوقت از راحتی نفاق و استعمال اسباب جنگ جمله ضرر و جراحت
آن دولت میشود و دشمن خارجی وقت را غنیمت میشمرد و منظور خویش را بعمل آورد و میفرمود اگر
دو طایفه ده سال با دشمن جدال نمایند عیب ندارد ولیکن اگر یکماه باهم یکدیگر جنگ کنند بالمره موجب
خرابی ایشان شود اینگونه عداوت را بکرمی تشبیه کرده اند که از خود میوه بعمل آید و از انرا تمام میکند
بالجمله پطر میخواست که وقوع این معرکه بزرگ را بعد از سلطنت خود نیز از میان ملت بردارد هرگاه کسی دیگر
بجای الکسی میشد امر بسیار سهل بود رفع وجود او باعث رفع فساد عالم میگشت ولیکن محبت پدری
در این خصوص دست و پای پطر را بسته میخواست بطوری که این کار را بگذراند روزی او را نزد خود طلبید
و براو فرمود که تو میدانی من در چه مرتبه ملت خویش را دوست میدارم و چه قدر طالب
هستم بعد از من کارهائی که با عمر خویش در انجام آن کوشیده با تمام رسانیده ام ضایع نشود
از قراریکه می بینم با بودن تو آنچه کرده ام بهدر خواهد رفت اگر تو پسر منستی و میخواهی من از تو
راضی باشم و باز التفات بتو نمایم سخن راست بمن بگو آنها که ترا باین خیالات فاسده
و امیدوار کرده اند یا بنما تا اینکه من همه ایشان را از صفحه جهان بردارم و با تو چون عهد قدیم بر مهر
و محبت باشم من خود اطلاع دارم و خاطر جمع هستم تو تقصیر نداری همه آنان مفسد و ناپاک
پیوسته موجب ذلت و هلاک گشته اند تو وقتی مقصری که ایشان را از من پنهان کنی معلوم

نمائی

نمائی ایشان کیانند الجرم پطر چون دید که چیزی از زبان او بشنود ممکن نشد هر چه میگفت در جواب
این کلمه را می شنید من تقصیری نکرده ام و اگر تقصیری دارم کسی محرک من نیست خود کرده ام پس پطر تغیر کرده و امر نمود
چند نفر از معتبرین دولت رفتار شوند و اجلاس نموده تقصیرات او را بجو و ثابت کنند و هر چه احکام
شریعت عیسی در باره او جاری شود بعد از قرار رفتار شد همان ساعت سی نفر از فضلای ملت و وکلا قرار
شده الکسی را شب بعجّیل نزد دولت بجهه تقصیرات او را ثابت نمایند پس تقصیرات که در مجلس نمودند
بدینقرار است اولا کاغذی از میان کاغذهای او در آوردند که بیرنام یکی از نوکران پطر کبیر بود بمضمون
نوشته است که لشکر روسیه در مکلنبورک یاغی شده اند میخواهند پطر را بکشند و کسی نیست را
با پسرش محبوس نمایند و زیاد الکسی میکردند او را در جای پدرش بنشانند اگرچه این کاغذ را به الکسی ننوشته
بودند لکن معلوم بود که بیرنام یکی از هواخواهان او دوست بوده از برای خوش آمدی چنین کاغذی نوشته
بود ایشان همان مراسله را بالکسی رسانیده بودند وکلا و فضلا همین فقره را از جمله تقصیرات الکسی میشمردند
و میگفتند اگر الکسی چنین عمل و میل نداشت دیگران چگونه جرات میکردند چنین کاغذی در باب پسر
پادشاه بنویسند ثانیا کاغذی در آوردند که الکسی بعد از آنکه به ویانا گریخت بهواخواهان خویش
نوشته بود که من از دست ظلم و تعدی پطر چاره دیگر نداشته گریختم هرگاه گریخته بودم مرا از
چون مادرم در یکی از کلیساها محبوس که بود ندادم و در زیر حمایت پادشاه محروس هستم الان
وقت است بر من امداد نمایند و مرا شاه کنند ارید همین کلمات را بسه دفعه نوشته و با ک

کرده بود دفعه چهارم باز نوشته بود ازین مقدمه معلوم میشود الکسی خود نیز میفهمید که خیانت
او در چه حد بوده است و میترسیده که اغماض نورزد است دیگر بخشید و در اوایل مایل بران شد
که مجموع این کار را حاشا و انکار نماید شاید از سیاست و قصاص خلاص شود چون دید که خیال اولیش
از پیش نمیرود پس خواست به دروغ و اشتباه راهی پیدا کند که بدبختی این اعمال و ملامت
این افعال و علت این ضلالت نادانی و جهالت بوده خود نیز تربیت بد بدیات از حرکات زشت خویش
خجل میشود و از برای اثبات مدعا و اکتساب عفو با زبان خود چه چیزها اقرار و بیان نمود که بیشتر
موجب مزید تقصیر و اذیت پطر کبیر در حق آن خلف ناخلف گردید از آنجمله اقرار نمود که سخت
ملامتش من اغتشاش بلاد بوده و سعی من در امور پطر فاسد و وفات پدر را مایه نجات خویش میدانستم
و استیصال او را استعفا خود می‌پنداشتم اکنون از قبایح اعمال خویش پشیمانم و نیز گفت
که در پیش از آنکه نام کشیش بر جرایم خویش اقرار که مدار هیچ تشنامودم که طریق استغفار را من
نمیدانم که چگونه ازین گناه بری شوم و ازین وبال عاری گردم کشیش در جواب گفت که این دلیل
عین کمال است و اینکه محض دلخواه عمل ثواب را چه اتفاق رو کرد او را پسندیده را چه استغفار
که با جمله طالب این مطلبیم بالجمله غیر از اینها بچند تقصیر دیگر خود اقرار نمود که هر یک از آنها
موافق قانون شریعت روسیه بجرایم او راه بود و بکشتن او گواه و خیانت تصور میکرد که
اگر بگویند الان پشیمان شدم تمام خواهد شد اقرار آخر شاهزاده این شد من از پدرم راضی

نبودم

نبودم و میخواستم در هیچ عمل رفتار من مانند رفتار او باشد شب و روز بلاشش من در این
بود که چگونه در جای او پادشاه شوم به رضای او نباشد اگر امپراطور نماید در باب ولیعهدی
بمن اعانت و امداد میکرد من بعد از پادشاهی نصف سلطنت خویش را با او وامیگذاشتم
پس ازین اقرار آخرین جمیع بزرگان ملت و دین حکم کردند که او شایسته سلطنت نیست هرگز
نباشد از تقصیر چنین پسر گذشت نکرده او را میکشند علاوه بر اینکه در همه امور مختارست پطر
مانند حکیم حاذق تجربه معالجه دیگران بجراحات تمام اقدام کرده معالجه خود را بدیگران رجوع نمود
و بمردم مقرر نموده که حکم شریعت را درباره من و پسرم جاری نمایند و در هیچ شخص حق از اینچنین پسر رو ماندن
و بجهة خوشی آینده من جانهای خویش را باتش بدهد زیرا که موافق همین قانون شریعه در اینجا مینماید
همانا فردا در پیش پروردگار ذوالجلال پاداش این اعمال و سزای این افعال و جزای این کردار
خواهیم رسید کشیشان کشته هرگاه امپراطور رجوع بتورات و انجیل و زبور فرمایند در عهد
قدیم موافق شریعت از تقصیر نمیگذشتند و بعد حضرت عیسی حکم خدا را تبلیغ نمود که اگر مقصر بصمیم قلب
توبه کند از تقصیر او گذشت باید کرد و درین خصوص دلایل چند نوشته‌اند بالاخره باز اختیار را
به پادشاه گذاشته‌اند و چون مشاکیشان از نظر در خصوص الکسی التماس بود لهذا عریضه
در باب عفو تقصیر و خلاصی او بخدمت پطر کبیر نوشته و استدعای عفو و استخلاص نمودند
الکسی از عریضه کشیشان بیخبر بود همان روز در شیرخانه در حضور جمعی اقرار کرد در خفیه بیچوجه تقصیر از او

جاهل بوده و بمذهب اعتقاد زیاد داشته موافق حکم بزرگان دین رفتار کرده بود و حکم و تعلیم ارباب
کشیشان بود بر اینکه پطر کافر است هر گاه موافق رای او رفتار نماید خود نیز کافر خواهد شد بعد از آن
اقرار کشیشان نیز از او رو گردان شدند در اواخر صد و چهل و چهار نفر از جانب دولت
مامور بودند که در شهر یعنی خانه الکسی گفتگو نمایند همه یکقول شده که الکسی شایسته کشته شدن است
و همان حکم و فتوی را به پطر کبیر دادند پطر حکم کرد آن نوشته را نزد الکسی برده برایش بخوانند چون الکسی
حکم قتل خود را دید بغایت بترسید و از کثرت بیم و هراس بیهوش گشت چون بحال
خویش باز آمد از حضار مجلس تمنا نمود که پطر کبیر را دو باره ملاقات کند پطر بعد از آنکه از خواهش
پسر خبردار شد بتعجیل تمام بمنزل او رفت چون الکسی پدر خویش را دید از در استدعای عفو
عصیان و سلامتی جان نمود پطر چون پسر را در آن احوال دید بر وی رقت کرد و رحمت آورد و در آن مجلس از تقصیر
پسر در گذشت لکن بعد از رحلت پطر احوال الکسی دگرگون شد و هراس او بیقیاس گردید و اضطراب
او اشتداد یافت و ناخوشی مزاج او پذیرای علاج نگشته بعد از دو روز فوت شد و از چهر زندگی
بی بهره گردید و کام جهان را بمرام جهانیان واگذاشت پطر کبیر از این حادثه بغایت
ملول و دلگیر شد و چهار شبانه روز با دل پر شرر عزای پسر را برپا نمود خود بمراسم تعزیه
بپرداخت و بعد از گریستن بسیار قبر الکسی را پهلوی عروس قرار داد بالجمله این حکایت را
هر یک از مورخین نوشته اند ولیکن نه در زمره تحقیق از آنجمله پاره از آنها مذکور شده اند

که کتیرین

که کتیرین بسبب اینکه پسر خود پادشاه شود الکسی را در نظر پطر کبیر مجرم و مقصر قلم داده است
باعث همه این فساد او گشت الکسی دوک دولیری که در آن هنگام نزد پطر بوده حقیقت ماجرا را
چنانکه از زبان پطر شنیده نوشته است که چند روز پیش از وفات الکسی نزد پدر بودم من فرمود که
کتیرین مرا بتنگ آورده است و میگوید که هلاک پسر را بخواهش مینماید پیشه دیگر بکن و از کشتن او بگذر
از این تقریر معلوم میشود که کتیرین بخلاف آنچه نوشته اند طرف الکسی را داشته و در قید
هلاک او نبوده است و ایضا دوک مزبور بعد از شنیدن از زبان پطر تحریر و بیان نموده است
که پطر کبیر همیشه مایل بود که طایفه خود را تربیت کند و امور دولت را تمشیت دهد اسم بزرگی در صفحه
روزگار بگذارد و خیالات الکسی را بقراری که مرقوم شد بجا آورده شب و روز متفکر و اندوهگین بود
و میگفت افسوس میخورم که این پسر زحمات مرا خراب خواهد کرد نخست خواست که با نصایح دلپذیر او را
از حرکات و تدابیر خود بگرداند ممکن نشد پس خواست که با بعضی چیزها چشم او را بترساند شاید او را
از افعال ناشایسته و کارهای بد باز دارد ما نتیجه حاصل شد منصب ولیعهدی را از او گرفت علاج پذیر نشد
و ذهاب تخت و تاج در مزاج او تاثیر نکرد آخر الامر خواست تقصیرات او را بگردن
او ثابت کرده فتوای قتل او را از جانب ملت بگیرد که بعد از آن هر گاه از کشتن آن
بگذرد دیگر ادعای سلطنت و حب ریاست را از سر بیرون کرده گوشه نشینی اختیار
نماید تا بعد از وفات خود دو برادر در هوای سلطنت با هم نزاع ننمایند و مملکت او را که با ... از

دهٔ با هزار زحمت آباد گشته خراب نکنند بالجمله چندی از این ماجرا گذشت پسر کهترین نیز مرد
چون پطر اولاد دیگر نداشت لهذا متفکر بوده که بعد از من امور دولت چگونه خواهد شد اگر تمام
اختیار بدست الکسی بیفتد مملکت را بالمره خراب خواهد نمود تا آنکه خدا بفریاد طایفهٔ روسیه رسید
فصل ششم در بیان بعضی اختراعات که الکسی وفات یافت پطر کبیر و انضباط امور ولایات بعد از الکسی
بعد از وفات الکسی معلوم شد که پطر در چه مرتبه مملکت و ملت خویش میل داشته است هر کس
بجای او میشد از شدت غم و اندوه دست از همه کار بر میداشت و بهیچوجه بامور سلطنت
نمی‌پرداخت پطر کبیر بعد از وفات پسرش روزگار خویش باشتغال کار و انضباط امور دولت
بسر می‌برد تا مفارقت پسر در وی اثر نکند و اضطراب دل و سوزش جگر او را اخطار ننماید از دو سنه ۱۱۳۱
که سال وفات الکسی بود بانضباط شوارع و طرق پرداخته در جمیع رهگذر آدم گماشت که از دزدی
اطلاع داشته نگذارند کسی را ظلم و تعدی شود و امور کارخانهای دولتی را از هر جهت استحکام داد
و کارخانهای دیگر از نو بنا کرد و در هر جا که رودخانه‌های بزرگ بود حکم فرموده نهر کندند بدان واسطه
رودخانه‌ها را بهم متصل و ملاصق نمودند این امر باعث رواج دریا و تجارت گشت کشتیها همه جا را
داشته و کار کرده متاع ولایات را و اضاعات را بسهولت بولایات دیگر می‌بردند از اول
سلطنت پطر کبیر رخوت پر قیمت که باعث خانه خرابی مردم بود کم کم موقوف گشته در آن سال
بالمره تمام شد پطر بر جمیع ممالک حکم فرستاد که غیر از رخت نظامی که بقیمت ارزان

تمام

تمام میشد لباس دیگر نپوشند و قمار بازی را نیز قدغن فرمود موقوف کنند این عمل
شنیع در کل روسیه متداول بوده بسیار کسان صاحب دولت و مکنت
از آن سبب مبتلای پریشانی و عسرت گشته در یک شب خانه خراب میشدند و
از برای نان یومیه معطل مانده ناچار بنای شرارت و عملهای بد میگذاشتند پطر کبیر در این
خصوص چنان قدغن کرد که احدی در عهد سلطنت او اسم قمار را بزبان نیاورد و نیز در همه
شهرهای معتبر حکم فرمود که از جانب دولت عمارتخانها ساخته و از برای هر یک از آنها اخراجات
از جانب دولت قرار داد و امر آنها را خان درست کرده مادام دولت بدان حالت باقی
بوده‌اند و در هر شهر معتبر یتیم خانه نیز بنا نمودند بجهة اطفال که پدر و مادر نداشته تلف میشدند
و بی تربیت میماندند این اوقات یتیمان بیچاره و سایر اطفال بی پدر و مادر بهتر از اولاد و
متشخصین تربیت میشوند و در هنگام بزرگ شدن بکار دولت می‌آیند چون همه اینها
کارهای بزرگ موافق خواهش خود انضباط یافت عزم کرد که در امور گدایان و سایلین نیز
قراری بگذارد از عهد قدیم در روسیه گدایی مهم را کسب و صنعت شده بود و بسیاری
از حلق وقاحت این عمل را فهمیده از گدائی گذران می‌کردند و بر گردن دیگران بار می‌شدند پطر کبیر
ملاحظه کرده دید که هرگاه در یک شهر ده هزار خانوار است سه هزار از ایشان بیچاره و
شغل بوده از دولت آن شهر از خانه و از نان میخورند و این باعث زیادتی زحمت و مرارت مردم

میشود و روز بروز مملکت اخراب مینماید پس چند نفر نویسنده از جانب دولت مامور شده در شهر
آنچه کدارت بنویسند و مشخص نمایند که کدام یک ایشان کدارت بعد از ملاحظه هر کدام سزاوار
احسان بودند و کار دیگر در وجه نداشتند اخراجات ایشان را از جانب دولت قرارداد ندو
کسانیکه از هیزرگی این عمل بد را پیشه خود کرده بودند هر کدام از ایشان موافق استعداد شغلی
قرارداد و بعضی را داخل کارخانهای دولتی کرده پاره را در دهاتیکه خراب بود مسکن داده و در هر جا که از اراضی
امتیاز داده و هر کدام را بشغلی سرافراز فرموده پس بآباد نمودن شهر پطربورغ پرداخت و بجمیع متمولان
شهر مقرر حکم کرده هر یک در شهر پطربورغ خانه بسازند و هر کس از ایشان که در شهر مزبور عمارت
خوب میساخت التفات زیاد در حق آن میکرد چنانکه بزعم همدیگر عمارت عالی میساختند نیکو
تدبیر ملکی و فکر حکیمانه پطر کبیر باعث آبادی دهات اطراف نیز میشد مردم بجهة هلاکی و تباهی که در شهر بورغ
جمع شدند و کم کم صاحب دولت و مکنت گشته خویشتن بدهات خراب در اطراف
شهر بود کشیدند و هر کس بفراخور احوال خود خانه ساخت اطراف آنشهر را آباد کردند و نیز تا عهد
پطر در روسیه بجهة خرید و فروخت از جانب دولت سنگ مشخص نگذشته بود و در هر شهر سنگی
متداول شده موافق خواهش خود خرید و فروش مینمودند و اینگونه بی نظمی باعث اغتشاش
داد و ستد ولایات میگشت و جمیع منهیان مالیات اشکال داشت بدان سبب ضرر و خسارت
بسیار بدولت میرسید از آنجمله رعیت بجهة مالیات سنگ و از برای معاملات سنگ قرار

داده

داده بودند و فقرا ازین ماجرا بمرارت و زحمت مبتلا گشته بودند پطر حکم کرده در جمیع ممالک
روسیه سنگ معامله و داد و ستد را یک وزن و یک عیار نمایند و بجهة استحکام
این امر قدغن کرد که سنگرا از مس بسازند و در هر سنگ مهر دولتی را نقش شود که احدی کم
و زیاد ننمایند و در هر شهر صاحب منصبی از جانب دولت مامور کرد که در نزد هر کس سنگ
بی مهر بیابد از او مواخذه نمایند چون امر سنگ تمام شد بجهة داد و ستد ماکولات
و ذخایر نیز بعد از ملاحظه انواع و اقسام آن از جانب دولت بهر قسمی قیمتی و بهر صنفی نرخی قرارداد
شده که احدی تخلف نکند و ظلم و تعدی در میان مردم نشود و نیز در همان سال حکم کرد که در جمیع ممالک
روسیه راههارا مسطح و هموار کنند که در همه جا کالسکه تردد نماید و تجارت آسان شود و حکم
کرد که جمیع شهرهای معظم ممالک را با سنگ فرش کنند و خاک و کثافترا از شهرها پاک سازند
و قرارداد که شبها تا صبح کوچه و بازارها را روشن کنند و مستحفظین واحد اسرنیک و بد
مترددین را بشناسند تا اشرار و مفسدین را دفع کنند با همه این شغل از امور سپاه
نیز تغافل نکرده زیاده از حد توصیف قورخانه و توپخانه رونق داد از آنجمله در شهر پطربورغ قورخانه
بنا نمود که در قورخانه مزبور هزار نفر عمله کار میکرد و خویشتن شخص بزرگی کار فرمای عمله جات
بود اکثری از اوقات این هزار نفر در حضور خویش کار میکردند و در اطراف شهر پطربورغ
کارخانهای دیگر نیز برپا کرد و هر چه از کارخانهای مزبور بعمل میآمد جمله بر لشکر صرف میکرد

زرا آنجمله در یکبار باروت میساختند پیش از عهد پطر در جمیع روسیه باروت خوب پیدا نمیشد
پطر در خصوص باروت بسیار سعی و دقت کرده از فرنگ استادهای کامل آورده این صنعت را
ترقی داده بجائی رسانید که در زمان اندک در کارخانهای روسیه مانند کارخانهای انگلیس
باروت بعمل می آوردند و کارخانه دیگر نیز بجهت بادبان بافی بنا کرد هر سال مبالغ خطیر پارچه
بادبان کشتیها پول میدادند این اخراجات نیز موقوف شد پارچه که از برای بادبان ضرور
در کارخانه دولتی بعمل می آمد و غیر ازین کارخانها سی چهل کارخانه دیگر برقرار نمود اگر بجهت انها از هر کدام
شرحی دهیم درین کتاب نگنجد اینقدر معلوم میشود که در اواخر سلطنت پطر کبیر آنچه در ممالک
روسیه ممکن و میسر بود بعمل آورده بهیچوجه بدول خارجه احتیاج نداشت مثلا از برای آن چیزها
پول میداد که بجهت آب و هوای ممالک خود بعمل نمی آمد نظر بنیاد و تجربه در ممالک فرنگستان مردم
کرده بود از هر طرف استادان کامل بدور او جمع میشدند در همان سالی که الکسی مرد زیاده
از صد نفر صاحبان منصب صنعت از فرانسه آمده که یکی از آنها با مانزیکوف شریک شده در شهر
پطربورغ کارخانه آینه سازی برپا کرده که کارخانه مزبور باعث زینت و شهرت شهر پطربورغ
شد هرچه آینه در عمارات پادشاهی و امنای دولت نصب کرده از جمله در آنجا بعمل آورده اند
کارخانه کلابتون نیز همان سال برقرار شد پطر کبیر در این خصوص دقت زیاد کرده
قدغن فرمود که زیاده از چهار صنف از مارک طلا و نقره کار نکنند از منقش زربافت

کرده بود که اگر ایشان را رخصت بدهد کارخانه مزبوره بمرور ایام و شهور باعث قلت
طلا و نقره خواهد شد در فصل دیگر نوشتیم که پطر پشم روسیه را که از قدیم بمصرف
بود بجائی رسانید که از آن پشم ماهوت درست میکردند ولی سرلشکریان را از آن
میمنوندند ولی ماهوت مزبور بسیار بدقماش میشد پطر کبیر در سفر فرنگستان
جمیع کارخانهای ماهوت بافی را تماشا کرده دانسته بود که کسر و تتمه آن چیست تا در
روسیه نیز مانند ماهوت فرنگ بافته شود این دفعه آدم فرستاده و حکم کرد
که از فرنگستان لازمه اسباب ماهوت بافی را خریدند و قیمت آنها بهمه جهت
دوازده هزار تومان شد بعد از آن در روسیه چنان ماهوت درست کردند
که بهتر از ماهوتهائی بود که آن اوقات از فرنگستان بولایت روسیه می آوردند این
احتیاج را نیز از ممالک خود برداشت و عدالتخانها از برای تجارت در هر ولایت قرار
داد و اهل عدالتخانه را دو قسمت کرد نصفی از روسیه و نصف دیگر را از دول خارجه
قرار داد که کسی از تجار نسبت بدیگری ظلم و تعدی اختیار نکنند و حکم فرمود که امور تجار را
غیر از تجارتخانه دولتی در هیچ جا نپردازند هرگاه صد سال پیش از عهد پطر کبیر کسی
می گفت که روزی خواهد رسید که در کنار رودهای بالتیک در چنین زمین خراب چنین
شهری آباد و معمور شود البته تصدیق نمیکرد فی الحقیقه کاری که پطر کبیر در مدت اندک کرد

بعضی هیچکس نمیرسد تا با چشم مشاهده نمیکرد و نیز در آن سال بود که بنای شهر لادوگا را گذاشت
و شهری عظیم در کنار دریاچه مزبور تمام کرده امروز یکی از شهرهای معتبر روسیه است بعد از
اتمام شهر مزبور دریای گیلان را با دریای بالتیک متصل کرده در قوه هیچکس نبود اینکه گذاشت
تا دنیا هست در صفحه روزگار مسطور و در السنه و افواه جهانیان مذکور خواهد بود الان اگر کسی بخواهد
در راه آب از ایران به پیکه دنبرگ برود بدین ترتیب عمل است از ایران با دریا به حاجی ترخان
میرود و از رود خانه ولگا بسبب نهری که پطر ساخت داخل دریاچه ایلمن میشود و از آنجا
نیز با نهری که بلادوگا مشهور و آن را نیز پطر ساخته است داخل دریاچه لادوگا شده
از آنجا بهر جا که خواهند میروند مجملا در اواخر امسال که سنه ۱۱۳۱ باشد بعد از همه این
زحمات سوار کشتی جمیع ولایات خود را سیاحت نمود و از امور ولایات به چشم
در حضور خویش درست داد و ممکن شد بعمل آوردند و آنچه اهتمام آن بمراد رسید حکم کرد

فصل نهم در بیان که من بعد معمول شود در هشترخان از شهر مسقوم حجت و رفت تجارت روسیه پیش از عهد پطر کبیر و ترقی دادن پطر تجارت را در ایام سلطنت خویش

مورخین ایام قدیم نوشته‌اند پیش از این تجارت مملکت روس پیش از جمیع ممالک
ربع مسکون رواج و رونق داشت این فقره درست و محقق بنظر نمی‌آید زیرا که در عهد قدیم تجارت
کالا فیمابین هندوستان و یونان زمینی و ایران و مصر متداول بود و مردم این ممالک بجای

و بعضی

دیگر راه و تردد نداشت شد مگر آنکه آنچه در ولایت خویش بعمل می‌آمد به آنجا که روسیه اورده
بیع و شرا می‌کردند وقتی که امیر تیمور ممالک روسیه را متصرف کرد این تجارت بهم خورد
و اغتشاش ولایت باعث عدم تردد تجار گردید و رونق بازار تجارت گشت بعد از امیر تیمور طایفه
عثمانلو ممالک اطراف قره دنگیز را مسخر نمود و ولایات قریم را متصرف کرد این تجارت بالمره
موقوف شد پطر کبیر عزم کرد دوباره این تجارت را ممضی و متداول نماید لهذا اهتمام گماشته
شهر آزوف و بحر آزوف را متصرف کرد ولا مشیت جناب رب العزة علاقه نگرفته بعد از ملاک
جنگ بروت اتفاق افتاده باعث گشته آن ممالک دوباره از دست روسیه بیرون
شد پطر کبیر بعد از آنکه از سمت قره دنگیز مایوس شد بسمت دریای مازندران متوجه گردید
شاید از آن طرف بتجارت مملکت خود ترقی دهد چون با ابریشم ایران بسیار احتیاج
داشت لهذا با شاه سلطان حسین پادشاه ایران در عهدنامه قرار دادند که هرچه ابریشم
ایران زیاد بماند و بکار ایرانیان نیاید بدولت روسیه بفروشند و در عوض آن
یا پول یا هر جنسی که خواسته باشند بستانند این تجارت مدتی برقرار ماند تجار ارامنه بر سال
از حاجی ترخان بمازندران آمده خرید و فروش میکردند بعد از چندی این تجارت نیز
بجهة اغتشاش ممالک ایران بهم خورد که در فصل دیگر بتحریر و تفصیل آن خواهیم پرداخت
لاجرم پطر کبیر مجبور گشته از تجارت ایران دست کشید و از منفعت آن چشم پوشید پس

بعزم مراوده با ممالک چین اهاده خیال خویش را بدان سمت مصروف داشت تا آنکه
عقود مصالحه فیمابین دولت چین و روسیه بسته شد در فصل دیگر ذکر کردیم مردم چین را
بهیچوجه بولایت روس احتیاج نداشت نبود و بجهت دوری منازل تجارت
روسیه مایل نبودند و از آن سبب بنای تجارت فیمابین این دو ولایت نشده بود
پطر کاغذی بامپراطور چین نوشته خواهش کرد مرخص نمایند که تجار روسیه داخل
خاک چین شده بداد و ستد مشغول باشند امپراطور چین خواهش پطر کبیر قبول کرده مرخص نمود
که تجار روس تا بشهر پکن نیز اگر خواسته باشند بروند کسی مزاحم نشود بعد از آن بحکم امپراطور
چین تجار روس بمملکت مزبوره آمد و شد نمودند و چند نفر از تجار معتبر روسیه در شهر
پکن مانده از برای خود خانه ساخته شد و اوضاع فراهم آوردند و بعد از مدتی از امپراطور چین مرخصی گرفته
در آنجا کلیسا نیز ساخته شده بالفعل در شهر پکن است و ازین تجارت منفعت بسیار بدولت
روسیه رسید تجار روس در مقابل اشیا، اکثر جواهر و نقره و طلا بولایت خویش آوردند
تجارت در مملکت روسیه نیز ترقی کرد بطوریکه در اواخر دولت تنها از گمرک پطربورغ
بچهارصد هزار تومان مداخل میکردند و همچنین گمرک شهرهای دیگر هم بمقابل ایام سابق زیاد گشت

فصل دهم در بیان قانون دولت و قرار شریعت که گذاشته پطر کبیر در ممالک روسیه

مخفی نماند که در هر عصری از اعصار در صفحه روزگار آسایش مردم در ستایش پروردگار است

و تلاش انسان در تحصیل مسالک معاش و تعلیم مناهج ادیان و قانون احکام شرعیه
در هر ملت صعب‌ترین امورات چنانکه استحکام هر کار موقوف بعقل و شعور پیشکار
همچنان قوام مهام دولت نیز بسته انتظام شریعت است پطر کبیر در این خصوص بسیار
تامل و تتبع نموده بهنگام سفر از همه چیز بیشتر بشرایع دول خارجه دقت و اهتمام فرموده
تا استحضار کامل حاصل نمود پس زبده و اعلی و عمده شرایع را از برای ملت خویش
منتخب کرده شریعتی بجهت دولت خود قرار داد که نخبه ادیان دول و خلاصه مذاهب ملل که باید در این
باب قانون نامچه نوشت و باسمه کرده بجمیع ممالک روسیه فرستاد و قدغن فرمود هر کس
بخلاف قانون نامچه رفتار نماید خاین دولت و دشمن ملت محسوب شده سزاوار مواخذه
و مستوجب سیاست خواهد شد نوشتن همان قانون نامچه درین کتاب موجب طول ملالت
زیرا که قانون نامچه مزبور کتاب علیحده هر کس مطالعه نماید استحضار بهم میرساند درین تاریخ
قواعد برای نویسم و در قانون نامچه مزبوره مرقوم نشده است بالجمله تا عهد پطر کبیر در ممالک
روس حکام شرع مشخص نبود در هر بلدی هر کسی از زور سندی داشت حاکم شرع آن بلد بود
و مردم از ترس او را معزز و محترم میداشتند و در اکثری از ولایات کشیشان خود از ترک
دین دانسته بامور شرع دخل و تصرف مینمودند پطر کبیر از برای جمیع ممالک روسیه حاکم
شرع از جانب دولت قرار داده نمود که موافق مدلول قانون نامچه مزبور بامور مردم برسند و ازبرای

اینها نیز یک نفر بزرگ و چهار نفر نایب قرار داده که این پنج نفر هم از جانب دولت برقرار کرده از احکام
شرع بر سند و بجهة هر کدام از احکام شرع موافق مراتب روابت و مواجب قرار داده حکم فرمود
که اگر کسی از ایشان دیناری از مردم برسم تعارف یا رشوه بگیرد و بعد با منای دولت معلوم شود
مستوجب کشتن باشد و بدین قرار رکن یاد کرد و بجمیع ممالک خویش احکام فرستاد و
و اعلام نمود که این تقصیر را عفو و این سهو را محو و این خطا را عطا و این خیانت را مغفرت نخواهد بود
با اینهمه دقت باز از این کار غفلت نکرده و گماشتگان خویش را خاطر جمع نگشته
جمیع اهل روس را از اعلا و ادنی و بزرگ و کوچک مرخص کرده بعد از قطع و فصل یک امر در
شیر تعیخانه دولتی هرگاه کسی را چنان بداند که بر او ظلم شده است دوباره می تواند امر خویش را
بعدالتخانه دولتی محول نماید تا ظلم و ستم از او رفع گشته بحق خود برسد علاوه بر این
حکم فرمود که هر کس از عدالتخانه دولتی نارضا داشته باشد و ظلم و تعدی را در باره خود مشاهده
نماید در اینصورت مطلب خویش را مرخص است که با مپراطور معروض دارد تا عرض رسی و احقاق
حق در باره او مجری شود و لیکن بجهت حرمت عدالتخانه قرار داد که اگر کسی بعد از حکم عدالتخانه
بمقام شکایت برآید مقصود خویش را بپادشاه عرضه نماید پس معلوم شود که در ادعای
خود محق نبوده و معروض او باطل بوده است بجهت بیحرمتی بعدالتخانه کرده است تنبیه و سزای
او مرگ خواهد شد تا اینکه کسی را جرات تکذیب و یارای افترا در باره حکام شرع نباشد

و بیحرمتی

و بیحرمتی بعدالتخانه دولتی ننماید چون اینگونه حکم سبب جرات اهل عدالتخانه میشد لهذا اقرار داد
که هر کس اهل عدالتخانه را در باره حکم معلمی تعرض بداند پیش از ورود عدالتخانه مطالب خویش را
با مپراطور معروض و مرقوم دارد تا اینکه حکم از امپراطور با منای عدالتخانه در باره مطالب او
صادر آید و احدی بر او ظلم نکند این قرار باعث شد جمیع اهل روسیه در راحت شدند و آرام
گرفتند تا ایام پطر کبیر هیچ کار موافق عدالت نمیگذشت بزرگان و ارباب دولت هر کدام
بقدر خور قوت و مکنت از پیش خود سلطنت میکردند و خواهش خویش را از پیش میبردند
و لیکن در عهد پطر کبیر غنی و درویش و سلطان مساوی و یکسان بود و احدی را ظلم و تعدی نمیرسید
و موافق قواعد شریعت و مطابق قوانین عدالت پادشاه از رعیت هیچ می‌بود و اقتضای [illegible]

فصل یازدهم در بیان اتفاقات مابین دولتین روس و سوید و وفات شارل دوازدهم و مصالحه کردن

جمیع بزرگان فرنگستان اقرار برین دارند اگر دولت سوید با پطر کبیر
پطر کبیر اوقات خویش را با انضباط امور مملکت خود مصروف میکرد دولت روس چنان
معمور و آبادی گشت که در روی زمین مملکتی بهتر از آن کسی یاد نمیداد این مطلب را درست فهمیده
بودند و لیکن پطر کبیر صد هزار شغل و تدبیر داشت که از آنها تعمیر ولایت و استحکام مملکت
بود از آنجمله از وزیکه بسریر سلطنت نشست چنان اتفاق افتاد که یا از روی اجبار مشغول جنگ
و پیکار شد و یا از راه ضرورت و احتیاج سفر و سیاحت اختیار کرد و گاهی جهد

خود شرل را از سفر کردن و جنگ نمودن بکنار می‌کشید سی هزار نفر از لشکر او علاالدوام
بجنگ دشمن قیام نموده روز و شب با زحمت و تعب بسر میبردند بالجمله درین چند فصل از چگونگی
دولت سوید و کیفیت احوال شرل دوازدهم چیزی مرقوم نشد حال مجملا از آن مفصل بیان مینمائیم
اینکه بعد از مراجعت شرل دوازدهم از خاک عثمانلو تا روز وفات هرگز شمشیر تمام نگذاشت
در فیمابین این دو دولت جنگ نشده از آرام نشستند بارون کورتس وزیر شرل دوازدهم
تفصیل احوال او را در فصل دیگر نوشتیم با وزیر فلیپ پنجم پادشاه اسپانیول اتفاق کرده خواستند
که فیمابین دولت سوید و روسیه اصلاحی دهند و در سنه ۱۱۳۰ هر دو وزیر بخدمت پطر کبیر عریضه نوشتند
و پطر را برین داشتند چند نفر از جانب خود وکیل قرار داده بجزیره الانه که یکی از جزایر دریای بالتیک است
بفرستد خیال کورتس و البرونی وزیر اسپانیول این بود که این دو پادشاه بزرگ را بهمدیگر
دوست نمایند که هر دو باتفاق هم اسمی در دنیا گذارند که هیچ ملت نگذاشته باشد در
حقیقت ثمره دوستی ایشان جهان را زنده می‌نمود و طاغیان و گردنکشان را بنده چنانکه پطر کبیر
با عقل و تدبیر و شرل بجرات و رشادت خود در کل اوروپ جا نمیگذاشتند مگر بحیطه
تصرف و حوزه مملکت خودشان در می‌آوردند پطر کبیر نفع این دوستی را درست دریافته اصرار
بسیار داشت که این مصالحه و دوستی را باتمام قرار بگیرد لهذا دو نفر از جانب خود روانه جزیره مزبور کرده رفته
مصالحه و دوستی را اتمام نمایند فرستاده‌های طرفین در جزیره الانه مشغول گفتگو بودند که ناگاه خبر وفات

شرل

شرل رسید در مملکت نوروژ در صحرای جنگ گلوله بر سینه او خورده وفات کرده بود
در سنه ۱۱۳۱ این خبر وحشت اثر مدتی مصالحه را بهم زد بعد در ایام سلطنت اورلیک خواهر شرل
دوازدهم مصالحه فیمابین دولتین واقع گشت اعیان دولت سوید اوضاع خود را پریشان دیدند
و جنگ کردن بهیچوجه در قوه ایشان نبود لهذا مصالحه بر حسب خواهش پطر کبیر تمام ولایات
پطر هر مملکتی را که سابقا از دولت سوید بحیطه تصرف آورده بود جمله در دست خود ماند از نو سرحد
فیمابین ایشان بسته شد بعد از این مصالحه جمیع دول یوروپ امپراطوری پطر کبیر را کمال
میل و رغبت متقبل شده جمله کاغذ مراسلات دوستی بخدمتش عریضه نوشتند چون وکلا و ایلچیان
پطر از جزیره الانه مراجعت نمودند پطر کبیر حکم فرمود که در جمیع ممالک روسیه مردم بشادی و نشاط
و عیش و انبساط مشغول گشته و سه روز و شب با جشن و طرب روزگار بسر برند خاصه
در شهر مسقو و پطربورغ سه شبانه روز چنان شادی و خوشحالی شد که از اول سلطنت پطر تا امروز
هرگز کسی چنین جشنی ندیده و آنگونه عیشی نشنیده و چنان روزگاری بسر نبرده بود للاجرم جنگ
و نزاع شرل دوازدهم با پطر کبیر که سالیان دراز با هم داشتند چنانکه در صفحه روزگار مشهور
جمله باتمام رسید

فصل دوازدهم در بیان لشکر کشی پطر کبیر بممالک ایران

بعد از وفات شرل مهم جنان پیدا نشده دولت روسیه آرام گرفته دیگر بخیال
جنگ نخواهد افتاد و لیکن اتفاق چنان افتاد که مجددا پطر مجبور گشته بنای لشکر کشی گذاشت

توضیح این مقال آنکه در ایام سلطنت پطر کبیر شاه سلطان حسین پادشاه ایران پیوسته
مشغول عیش و خوشگذرانی بوده هرگز بامور دولت خویش نپرداخت و کار دولت را
بجائی رسانیده بود که جمیع ممالک ایران لرزان و روگردان شده بهیچ وجه اطاعت نمیکردند
از آنجمله محمود غلیچه در ولایت قندهار قریب بصد هزار نفر هزاره و افغان و غیره جمع کرده علم
سلطنت ایران گشاده جمیع افغانستان را باطاعت خود آورده بعزم تسخیر ممالک ایران
وارد خاک ایران شد و از سمت دیگر طایفه لکزیه که همیشه کار ایشان خدمت و اطاعت
دولت ایران بود سر از ربقه اطاعت بیرون کرده نزدیک به پنجاه هزار نفر از آن طایفه
پرشور و شر جمع گشته مشغول تاخت و خراب کردن شهرهای اطراف مازندران شدند شاه
سلطان حسین اوضاع دولت خود را بمرتبه مغشوش و پریشان کرده بود که خبر از خبر و تدارک چاره
دیگر نداشت در پی این غوغا و آشوب پنج شش هزار نفر از طایفه لکزیه بشهر شماخی ریخته همه اهل آن شهر را
بقتل رسانیدند و جمع کثیر از اهل روس که در شهر مزبور سکنی نموده تجارت میکردند از ایشان
نیز در آن میان تلف شدند چون این خبر بپطر کبیر رسید بتعجیل تمام ایلچی نزد شاه سلطان حسین روانه
کرده پیغام فرستاد که دولت ایران لشکر روانه داغستان نموده اهتمام اینگونه بیچارها را از
طایفه لکزیه بکشند شاه سلطان حسین نوشت که خواهش پطر را بعمل آورد زیرا که در آن وقت
اگر لشکر کشی در قوه داشت تخت محمود را از خاک خود بیرون میکرد و پادشاهی را از دست نمیداد

ولکن

ولاکن پطر متحمل نگشته در جواب نوشتجات دولت ایران نوشته هرگاه شما در قوه ندارید
که اینگونه بیچارها را تلافی نمائید من خود خواهم کرد چون از جانب دولت ایران جواب شافی
نرسید حکم کرده تدارک سپاه را ببینند در اواخر سلطنت پطر امور نظام خانه منضبط بود
بمجرد حکم هر قدر لشکر میخواستند حاضر و آماده میشد از برای این سفر بیست و دو هزار نفر پیاده
و نه هزار لشکر سواره و پانزده هزار از قزاقیه که جمله چهل و شش هزار باشد حاضر
گشته روانه حاجی ترخان شدند پطر نیز با زن خویش همراه لشکر روانه گردید چون وارد
حاجی ترخان شدند حکم کرده نصف سپاه از راه خشکی بروند و نصف دیگر را داخل کشتیهای
دولتی کرده در سنه ۱۱۳۵ روانه شدند و در اندک وقتی چندین شهر در کنار دریای مازندران
تصرف کرده وارد شهر دربند شد حاکم این ولایت جنگ را با پطر کبیر موقوف کرد
بمحض ورود لشکر او شهر را تسلیم نمود چون این خبر بشاه سلطان حسین رسید بجای
آنکه مستمند شود خرسند شده و در عوض اندوه و غم شاد گردید و بدون تامل آدم نزد پطر کبیر
فرستاده خواهش کرده با سپاه و جمعیت تشریف آورده او را از دست محمود غلیچه
خلاص نماید چون محمود از این احوال خبردار شد اول قدری از سپاه خویش پیش فرستاد
پس خود با بقیه لشکر وارد دربند شد که شاید پطر را از آنجا بیرون کند بعد از وارد شدن
با اینکه دیده بیرون کردن ایشان امکان ندارد و با جنگ سپاه روس مبادرت

ترجمه جلد دوم

کرده چندین جنگ با ایشان کرده بالاخره از جنگ سازروس مأیوس گشته مراجعت
نمود پطر میخواست در برجب خواهش سلطان حسین با میر محمود در افتد او را بگیرد ولیکن لشکر
پطر درین سفر صدمه زیاد خورده بسیاری از ایشان در عرض راه تلف شده بودند و ولایات
بجهت اغتشاش بالمره خراب شده بهیچوجه آذوقه پیدا نمیشد پطر کبیر حکم کرده بود که
قدری آذوقه از حاجی ترخان بیاورند نیز در دریا غرق گشته بود و فصل زمستان نیز رسیده
ازین جهات فسخ عزیمت نموده پس امور ولایاتی را که در آن صفحات تصرف کرده و بحیطه ملک
در آورده بود مضبوط نمود و لازمه تدارک و سپاه در آن صفحات گذاشته با بقیه لشکر روانه
روسیه شد بعد از مراجعت پطر کبیر اوضاع شاه سلطان حسین بالمره مغشوش شد محمود
جمیع ولایات ایران را تصرف کرده شهر اصفهان در دست پادشاه ایران ماند شاه سلطان
حسین یقین کرد که پادشاهی از دستش خواهد رفت لهذا اسمعیل بیک نامی را بایلچی گری روانه روسیه
نمود و بایان مضمون کاغذی بپطر کبیر نوشته هرگاه شما لشکر بایران روانه کرده میر محمود را
بگیرید و پادشاهی مرا برقرار نمائید من در عوض زحمات و اخراجات شما علاوه بر ولایاتی
که خود تصرف کرده اید ولایات مازندران و گیلان و استراباد را بشما واگذار میکنم اسمعیل بیک
حسب الحکم شاه سلطان حسین روانه گشت چون بحاجی ترخان رسید بجنرال ماتوشکین
دچار شد و از احوالات او استحضار بهم رسانید حسب الفرمایش پطر کبیر با جمعیت کثیر

روانه

داد و روز عروسی عهدنامچه نوشت بایان مضمون که دولت روس و سوید همیشه باهم متحد و موافق
باشد و با دشمنان یکدیگر دشمن و با دوستان دوست باشند بعد از عروسی چون بتوسط
زحمات کیترین در سفر و حضر منظور نظر پطر بود لهذا بمقام ترقی در آورده جمیع امنا و اعیان
دولت و فضلا و کشیشان ملت را طلبیده در حضور ایشان جقه تاج خود را بسر جفت
خویش گذاشت یعنی در سنه ۱۱۳۲ و رو نمود چون کیترین بجمیع زحمات ما شریک بوده و پیوسته
در راه دولت خدمت کرده و در رواج ملت زحمت کشیده خاصه در جنگ پروت
که اگر او همراه ما نمی بود دولت ما منقرض میشد و هرگز مصالحه فیمابین ما و عثمانیه اتفاق
نیفتاده جملگی بمعرض تلف می آمدیم اکنون بر ما ضرور و لازم است که در مقابل آن خدمات او را
شریک دولت خود نمائیم و استعداد و قابلیت و عقل و ذکاوت او از هر جهت بر ما معلوم
و مشخص شده است علیهذا او را شریک دولت خود قرار دادیم جمیع امرای مجلس
فرمایش او را بمیل و رغبت تمام قبول کرده کیترین را شریک و قرین دولت او شناختند
و او را از فرمایش پطر کیترین تمکین دادند چندی ازین ماجرا نگذشت که مزاج پطر علیل شده روز
بروز ضعف و نقاهت بر وجود او مستولی گشت اطبا و حکما شب و روز بمعالجه او مواظب
شدند لکن فایده نبخشید تا اینکه در اوایل سنه ۱۱۳۸ بستری شد ناخوشی سرسام در مزاج او ظاهر
گردید و هر روز دو سه دفعه غش میکرد در بی غشی هذیان میگفت وقتی که بحال می آمد [illegible]

نمیشد بتکلم آمده آنچه در دل داشت ظاهر نماید چند روز بدین احوال باقی بود تا اینکه اندکی
صحت یافت پس حکم کرده جمیع وزرای دولت و بزرگان ملت بخدمت او حاضر آیند
و وصیت او را استماع کنند چون جمیعا حسب الحکم حاضر شدند پطر کبیر چشم گشود و خواست
مکنون ضمیر را در آن مجمع تقریر نماید ممکن نگشت و از بیان آن عاجز گردیده واپسین کلمه بر زبان او
جاری شده دوباره غش کرده همه را بدید پس کترین یقین کرد که دیگر از شوهرش فایده
نخواهد شد ساعتی از نزد پطر بیرون آمده و پرنس مازنیکوف را طلبید و از او خواهش نمود
که طرف او را بدارد و جانب او را در این کار فرو نگذارد تا اینکه بعد از وفات پطر کبیر کترین
خود بسریر سلطنت و پادشاهی دولت روس صاحب شود مازنیکوف در آن
مجلس سوگند یاد کرده تا جان دارد ایستادگی کرده آنچه در قوه داشته باشد بمضایقه و تقصیر
در امور او سعی و اهتمام نماید کترین بعد از آنکه از مازنیکوف خاطر جمع شد دوباره نزد
پطر مراجعت کرده و امیدوار شده شاید بحال آمده بزبان خود بفرماید که بعد از خود کترین پادشاه
شود ولی چون نفس آخر او در حالت احتضار و نزع روان دید از این واقعه احوال کترین دیگرگون
شده کس نزد مازنیکوف فرستاده و حدوث این واقعه را پیغام داد که کار از موقع گذشته
چاره باید کرد او نیز بدون درنگ جمیع بزرگان مملکت را جمع کرده مذکور ساخت که فرمایش
پطر کبیر وقتی که بحال آمده این شده بعد از خود کترین پادشاه شود چون عموم مردم از کترین راضی بودند

نمه

روانه داغستان و شهر بادکوبه است اهالی آنجا بجهت ولی سردار روس کاغذی باهل شهر بادکوبه نوشت
که بدون جنگ شهر را بسرداران روس تسلیم نمایند و او را بزرگ خود دانسته اطاعت
کنند سردار روس کاغذ مشار الیه را گرفته روانه داغستان شد و اسمعیل بیک
نیز روانه پطربورغ گشت پیش از ورود مشار الیه پطر کبیر را خبر آوردند میر محمود شاه سلطان حسین را
با جمیع اولاد و عیال او بقتل آورده مگر یکنفر طهماسب نام خلف او تلف نشده او نیز از ترس جان خود
راه اختفا و گریز پیش گرفته و میر محمود از آن او پیگرد ده او را نیز تلف کرده بخاطر جمعی صاحب
سلطنت ایران گردد و شاه طهماسب از دست میر محمود بتنگ آمده و از طرفی چاره نیافت
بجز اینکه باسمعیل بیک نوشته هر چه پیش از این شاه مغفور مرا دستور العمل داده است
من نیز قول پدر را قبول کرده بهمان قرار راضی هستم البته پطر کبیر کاری نماید و تدبیری بکار برده
سلطنت از دست ما بیرون نرود و مرا بسم دوستی قدیم را منظور داشته مرا از دست
میر محمود خلاص نماید چون این حکم باسمعیل بیک رسید همان ساعت پطر کبیر را خبر داد که
پطر نیز خواهش شاه طهماسب را قبول نموده حکم فرموده لشکر زیاد روانه ممالک ایران شده
تخت ولایاتی که پادشاه ایران واگذار کرده آنها را تصرف نمایند و بعد بسر میر محمود رفته هر گاه
ممکن باشد او را گرفته بدست شاه طهماسب بسپارند حسب حکم پطر کبیر لشکر کثیر روانه بممالک
ایران شده ولایات مزبوره را که پادشاه ایران بتفویض و واگذاشتن آنها حکم کرده بود

ضبط و تصرف نمودند درین پنج ماه در شاه طلوع کرده جمیع این احکام تمام شد و از خیالات
بهم خوردن ممالک ایران که بالمره خراب و ویران گشته بود دوباره رو بآبادی گذاشته روز بروز استحکام بهم رسانید

فصل سیزدهم در بیان احوالات مملکت روسیه بعد از مراجعت پطر از سفر ایران و تاج گذاری کاترین و وفات بعد از مراجعت پطر کبیر از سفر ایران روز **پطر و پادشاه شدن کاترین**

بروز نهایت تسلط و کمال اقتدار و غایت اعتبار در ممالک خویش و در دول خارجه بهم رسانید
و وسعت و ساعت مملکت روس رو بامنیت گذاشت و مراسم جنگ و فساد از جمیع شهر و بلاد
موقوف گشت و از هر طرف دشمنان دولت او تلف گردید پطر کبیر در کمال استراحت بآبادی
ولایت و ترقی ملت خویش پرداخت و آرزوئی که داشت این بود که آنچه در مدت عمر خویش
از امور سلطنت و آثار دولت و تنظیم لشکر و تسخیر کشور بجا آورده بود باقی باشد و شهرت
و آوازه او در صفحه روزگار بماند و نام و نشان او از محو جهان فراموش نشود و از این سبب در
اواخر عمرش احوال خود را بالمره تغییر داده بسیار صاحب رحم و عدالت شده بود
از آنجمله بعد از صد و پنجاه سال خصومت و دشمنی با دولت سوید چون شرل دوازدهم
وفات کرد بمقام حمایت از آن دولت در آمده خواست طایفه او را احسان و محبت نماید
که در هیچ عصر و عهد کسی آنگونه نصرت درباره دیگری مشاهده نکرده باشد و دوک دولشتین خواهر
زاده شرل را نزد خود طلبیده و بعد از منتهای احترام و محبت دختر خود را که از زن اول داشت باو

و او وعده

لهذا بدون جهت و جود تعلق گشته مازیکوف را قبول کرده جمله قسم خوردند غیر از کاترین
احدی را بپادشاهی قبول نکنند و کسی را تمکین ننمایند و بکمال ادب او را بسریر
سلطنت نشانند لاجرم فردای آن روز بسته گاه صبح پطر کبیر اجل موعود را
لبیک گفت و جهان سپنج را بدرود کرد جمیع اعیان دولت
و ارکان ملت در هر مملکت تعزیه ملوکانه از برای او برپا نمودند
چنانکه در هیچ عهد هیچ دیده مثل آن ندیده و گوش
هیچکس نرسیده بود جمیع روسیه مانند آنکه پدر زن
فوت شده باشد گریه میکردند بالجمله پطر بزرگ نبود
که نارضائی از او داشته باشد
بعد از آنکه مردم با دل دردناک گریه
چاک پطر را در خاک کردند
در سنه ۱۱۳۸ کشتی را با پادشاهی
که از نام مهابتش قیصر را لرزاند
تم

